

مقاله شبهات شهادت حضرت زهرا(س)

در طول تاریخ همواره بودند و هستند افرادی که به هر شکل و شیوه ای در جستجوی ضربه زدن به افکار و اعتقادات و باورهای دیگر انسان ها هستند و در این میان شیعیان به خاطر جایگاه ویژه ای که در میان ادیان و مذاهب مختلف داشته اند، همواره مورد اتهام و آزار قرار گرفته و هر آنچه را که به نوعی به باورها و اعتقادات آنها مربوط می شود را مورد اهانت قرار داده آن هم با این تفکر که از این راه، آنها را در این مسیر سست کرده تا جایی که دست از این اعتقادات خود و باورهایشان بردارند. یکی از این شیوه ها، ایجاد شبهه و پرسش هایی است که اگر نبودند علما و عالمان مسلح به سلاح علم، هر آینه بیم آن می رفت که پایه های اعتقادی مسلمین و به خصوص شیعیان سست شده و کم کم از باورها و اعتقادات خود فاصله می گرفتند. شبهاتی که می طلبید برای جوابگویی به آنها مسلط بر دانسته هایی بود که تمام راه های گریز از این سوالات بی اساس و بی پایه را برای پرسش گرانشان ببندد.

مقاله شبهات شهادت حضرت زهرا(س)

اعظم کیانیان

چکیده

در طول تاریخ همواره بودند و هستند افرادی که به هر شکل و شیوه ای در جستجوی ضربه زدن به افکار و اعتقادات و باورهای دیگر انسان ها هستند و در این میان شیعیان به خاطر جایگاه ویژه ای که در میان ادیان و مذاهب مختلف داشته اند، همواره مورد اتهام و آزار قرار گرفته و هر آنچه را که به نوعی به باورها و اعتقادات آنها مربوط می شود را مورد اهانت قرار داده آن هم با این تفکر که از این راه، آنها را در این مسیر سست کرده تا جایی که دست از این اعتقادات خود و باورهایشان بردارند.

یکی از این شیوه ها، ایجاد شبهه و پرسش هایی است که اگر نبودند علما و عالمان مسلح به سلاح علم، هر آینه بیم آن می رفت که پایه های اعتقادی مسلمین و به خصوص شیعیان سست شده و کم کم از باورها و اعتقادات خود فاصله می گرفتند. شبهاتی که می طلبید برای جوابگویی به آنها مسلط بر دانسته هایی بود که تمام راه های گریز از این سوالات بی اساس و بی پایه را برای پرسش گرانشان ببندد.

یکی از این شبهات ایجاد شده مربوط به واقعه شهادت صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است و دروغ پردازان با افکار خام خود در پی پنهان کردن این حقیقت همیشه ماندگار تاریخ بودند، اما غافل از آن بودند که ماه هیچ گاه در پشت ابر پنهان نخواهد ماند و گذر زمان نیز نمی تواند گرد فراموشی بر این واقعه تلخ بپاشد، واقعه ای که هر چه از زمان آن دورتر می شویم گویی دردش تازه تر و زخمش آشکارتر می گردد.

پاسخ گویی به این نوع از شبهات همواره از قدمت و پیشینه ای به طول تاریخ برخوردار است، چرا که از همان زمان که به نوعی افراد سودجو، در تلاش بودند تا زوایای مختلفی از این واقعه تلخ را پنهان کنند، همواره ائمه (ع) و اصحابه آن بزرگواران با استدلال های خود در مقام پاسخگویی برخاسته و راه را بر این تفکرات انحرافی بستند.

تمام مطالب جمع آوری شده بر اساس مطالعات کتابخانه ای بوده و همچنین پیگیری از طریق کسانی که به نوعی عالم در این راه بوده اند و راهنمای ما برای پیش برد این مقاله، هر چند کوتاه و مختصر.

واژگان کلیدی

شهادت ، شبهه، فدک

مقدمه

استحکام هر مکتب و هر دینی از ادیان الهی و غیرالهی بستگی به قوت استدلال های موجود در آن مکتب دارد؛ هر مقدار که مکتبی برای چرایی اعتقاداتش توان استدلال داشته باشد، پایه آن مذهب یا دین قوی تر است.

یکی از نشانه های تشخیص ادیان و مذاهب الهی از غیر آن، استدلال پذیری و پاسخگویی قوی و مستدل به پرسش های اعتقادی است؛ هر مکتبی که نتواند برای مسائل اصلی اعتقاداتش براهین محکم اقامه کند و در پاسخگویی به اشکالات و سوالات پیرامون اصولش ناتوان باشد، بی شک آن مکتب الهی نیست.

تنها مکتبی که می‌تواند مبانی اعتقادی خویش را بر اساس برهان‌های عقلی و نقلی معتبر تبیین و دفاع کند، مذهب تشیع است. شیعه تنها مذهبی است که با راهنمایی‌های امامان معصومش جایگاه عقل و نقل را به خوبی یافته است و می‌تواند براهین نقلی و عقلی را در دفاع و تبیین اقامه کند.

در مقابل مکاتب فکری و مذهبی دیگر، در این حوزه دارای افراطها و تفریط‌های بسیاری هستند یا عقل را به مطلق قبول می‌کنند، یا عقل را به طور مطلق نفی می‌کنند. یا نقل را ابداً قبول نمی‌کنند یا نقل را مطلقاً قبول می‌کنند. تنها مذهب و مکتبی که راه اعتدال را پیش گرفته مکتب تشیع است.

در همین رابطه باید گفت به شهادت رساندن حضرت صدیقه طاهره(س) با خشونت بسیار زیاد و با بی‌رحمی تمام همواره یکی از براهین مورد استدلال شیعه بوده است. شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از جهاتی، بسیاری از مبانی کلامی مخالفین را از اساس، بی اعتبار نشان می‌دهد، از جمله، ادعای اجماع بر خلافت ابوبکر. شخص حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و متحصنین در خانه آن بانو دلیل روشنی است که بر خلافت خلیفه اول هیچ اجماعی رخ نداده است و این یعنی عدم وجود دلیل برای مشروعیت خلافت ابوبکر و یا عدم عدالت تمام صحابی و هم چنین نتایج کلامی بسیاری که این مختصر را مجال پرداختن به آن نیست.

امروز هم مهمترین مباحثی که مورد توجه قرار می‌گیرد و کانون مباحثه‌ها و مناظره‌ها می‌باشد بحث امامت است. اما شگرد برخورد با شیعه عوض شده است. امروز شبهه افکنان در غالب روشنفکر، محقق، پژوهشگر و یا متفکر و عناوینی از این دست وارد این آوردگاه کهن شده‌اند و با رویکرد زیر سؤال بردن تاریخی معتقدات شیعه و غیر اصیل دانستن این اعتقادات به صحنه آمده‌اند.

در این مقال تلاش کرده ایم تا در حد توان و تا آنجا که به منابع معتبر دسترسی داشته ایم به یکی از این جنبه‌های شبهه افکنی، یعنی شبهاتی پیرامون شهادت اول بانوی اسلام صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا(س) بپردازیم.

مهم ترین روزها

در تاریخ حیات هر انسانی سه روز مهم قابل ذکر وجود دارد: روز ولادت، روز مرگ، و روز حشر و قیام.

روز ولادت، که مهم است و سرنوشت ساز، هم از نظر کیفیت ولادت و آغاز زندگی و هم از نظر گشوده شدن دفتر حیات؛ به همین گونه است روز مرگ، که از سوئی روز بسته شدن دفتر حیات است و از سوئی روز گشوده شدن دفتری دیگر برای آنکس که سنت حسنه‌ای یا سیئه‌ای را در جهان پایه گذاری کرده است. و چگونه مردن و در چه راهی دفتر عمر را به پایان رساندن اهمیت بسیار دارد. سوم روز حشر و رستاخیز انسان است که اهمیت آن بخاطر دیدن نتیجه اعمال، و درو کردن حاصل کشت است و درو به دنبال حساب و کیفر بوجود می آید. روز فصل است و روز حسرت، روز احساس غبن است و احساس ندامت، تمنای بازگشت به دنیا برای جبران بسیار است و امکان آن محال .

مسأله مرگ حضرت فاطمه (س)

می دانیم که مرگ دست رد به سینه احدی نمی زند و انسانها در هر سطح و درجه و شأنی که باشند روزی بدنیا آمده و روزی می میرند. خطاب خدا به پیامبر این است «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» ای پیامبر تو هم زاده مرگی و روزی خواهی مرد و طبیعی است که فاطمه (س) نیز روز ولادت و مرگی داشته باشد.

اما آنچه مهم است این است که برخی با مرگ خود برای همیشه می میرند و عده‌ای محدود هم هستند که در سایه مردن خود حیات جدیدی را آغاز می کنند و این امر بستگی دارد به چگونگی زندگی و در نهایت چگونگی مردن او و کار و برنامه‌ای را که در زندگی برای خود ایجاد کرده است.

حضرت فاطمه (س) از آن گروه افرادی است که با مرگ خود هرگز نمرده و نمی میرد و با شیوه زندگی قبل از وفاتش پایه‌های حیات جاودانه‌ای را برای حضور مداوم در عرصه حیات تاریخ خود فراهم آورده است. وی زنده است با راه و روش خود، با سنت‌های حسنه‌ای که ایجاد کرده، با مشی و قدم‌های استوار خود در زندگی و تلاقی و تلقی خویش از جهان و پدیده‌هایش .

اما در این راه هستند کوه فکرائی که در پی نادیده گرفتن این حقیقت همیشه زنده تاریخ ولایت و امامت اند، همان کسانی که اگر معترف به شهادت اول بانوی راه ولایت و امامت باشند در پی آن نیز بایستی به حقیقت تلخ غصب امامت و خلافت نیز اعتراف کنند؛ که صد البته چنین نخواهند کرد و در مقابل برای پوشاندن این واقعیت به هر حربه و نیرنگی متصل خواهند شد.

در بستر بیماری

پس از رویدادهای تلخ و ناگوار و امواج رنجها و مصیبتها، حضرت فاطمه (علیها السلام) در بستر بیماری افتاد و روز به روز بر شدت بیماری وی افزوده شد. ایشان در برابر رویدادها سفارش نمودند کسی از حالشان با خبر نشود؛ زیرا در این شرایط حساس حتی از دیدن افراد احساس رنج و ناراحتی میکردند. امام سجاد (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان امام حسین (علیه السلام) روایت میکنند، هنگامی که حضرت فاطمه (علیها السلام) دخت یگانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری افتاد، به حضرت علی (علیه السلام) وصیت نمود که بیماری او را محرمانه بدارند و کسی را از جریان او آگاه نسازند. امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز چنین کرد و خودشان از ایشان پرستاری میکردند و اسماء بنت عمیس در این کار وی را یاری مینمودند و او نیز بیماری آن بانوی گرانمایه را پوشیده داشت.

فاطمه در آخرین لحظات زندگی

بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) شدت یافت و حالشان وخیم شد، به طوری که امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) جز برای کارهای ضروری از کنار بستر ایشان جدا نمی شد و در کنار ایشان اسماء بنت عمیس نیز از آن حضرت پرستاری می کرد. حسن و حسین و زینب و ام کلثوم که مادرشان را در این حال می دیدند کمتر از او جدا می شدند. حضرت فاطمه (س) گاهی از شدت بیماری بیهوش می شدند و گاهی چشم هایشان را باز می کردند و به اطفال عزیزش نگاه حسرتی می نمودند. امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) (می فرماید: زهرا (س) دم احتضار چشم هایش را باز کرد، نگاه تندی به اطراف افکند و گفت: السلام علیک یا جبرائیل، السلام علیک یا رسول الله، خدایا با پیغمبرت محشورم کن، خدایا در بهشت و در جوار خودت ساکنم گردان. آنگاه به حاضرین فرمود: اکنون فرشتگان خدا و جبرائیل حاضرند، پدرم نیز حضور دارد و به من می فرماید: زودتر به نزد ما بشتاب که اینجا برایت نیکوتر است.

وفات حضرت فاطمه (س) که نزدیک شد به اسماء فرمود: جبرئیل در وقت وفات پدرم کافور برایش آورد. آنها را سه قسمت نمود یک قسمت را برای خودش برداشت، یک قسمت را برای علی (علیه السلام) گذاشت یک قسمت را به من داد و در فلان جا نهاده ام، اکنون بدان احتیاج دارم آن را حاضر کن. اسماء کافور را حاضر کرد. آنگاه خودش را شستشو داد وضو گرفت و به اسماء فرمود لباس های نماز را حاضر کن، و بوی خوش برایم بیاور. اسماء لباسها را حاضر نمود، پس آنها را پوشید و بوی خوش استعمال کرد و

رو به قبله در بسترش خوابید و به اسماء فرمود: من استراحت می کنم، ساعتی صبر کن پس مرا صدا بزن، اگر جواب نشنیدی بدان که از دنیا رفته ام، علی (علیه السلام) را زود خبر کن، اسماء می گوید: قدری صبر کردم آنگاه به درب حجره آمدم زهرا(س) را صدا زدم ولی جوابی نشنیدم، وقتی لباس را از صورتش کنار زدم دیدم از دنیا رفته است. روی جنازه اش افتاده می بوسیدم و می گریستم. ناگاه حسن و حسین (علیهم السلام) از در وارد شدند. احوال مادرشان را پرسیدند و فرمودند: اکنون موقع خواب مادر ما نیست گفتم: ای عزیزانم مادرتان از دنیا رفت. حسن و حسین (ع) روی جنازه ی مادر افتادند و آن را می بوسیدند و گریه می کردند. یتیمان زهرا(س) به جانب مسجد شتافتند تا پدرشان را از جریان مرگ مادر خبردار کنند وقتی خبر مرگ حضرت زهرا(س) به امام علی (علیه السلام) رسید از شدت غم و اندوه بیتاب شد و فرمود: ای دختر پیغمبر! وجود تو تسلی بخش من بود، بعد از تو، از که تسلیت جویم؟

چگونگی شهادت حضرت زهرا(س) بر طبق اسناد اهل سنت

حضرت زهرا - سلام الله علیها - تنها بازمانده رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود که بعد از رحلت آن حضرت دوران شیرین زندگی اش به اتمام رسید هر چند به یک معنی در سراسر زندگی آن بانو دوران شیرینی وجود نداشت. چرا که پیوسته فشارها و جنگ ها و توطئه های دشمنان بر صدر اسلام و پیامبر اکرم(ص) آرامش روح فاطمه(س) را بر هم زده بود. اما با رحلت پیامبر اکرم(ص) طوفان های تازه ای از حوادث پیچیده و بحرانی وزیدن گرفت، احقاد و کینه های بدر، خیبر و حنین که در عصر پیامبر اکرم(ص) در زیر خاکستر پنهان بود آشکار گشت. به همین دلیل به کنار قبر پیامبر اکرم(ص) رفته و با او درد دل می کرد:

«پدر جان! بعد از تو، یکه و تنها شدم، حیران و محدود مانده ام، صدایم به خاموشی گرائید، و پشتم شکست و آب گوارای زندگی در کامم تلخ شد.»

و پیوسته بر این حال بود که بعد از ۷۵ روز یا ۹۵ روز از رحلت پیامبر اکرم(ص) نگذشته بود که در اثر رنج های دیده شده به پدر بزرگوارش پیوست و لذا می توان گفت شهادت آن بانوی معظمه حقیقتی غیر قابل انکار و از مسلمات تاریخ اسلام است، طوری که هیچ فردی را یارای انکار و رد آن نیست، چرا که مورخان و محدثان شیعه و سنی علی رغم فشارها و بیان های گوناگون به تشریح آن پرداخته اند و در اینجا به گوشه

هایی از آنها اشاره می شود البته باید به این نکته نیز اذعان داشت که منظور از به شهادت رسیدن فاطمه زهرا(س) این است که آن حضرت بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) رنج ها و دردها و ستم ها و ظلم هایی که از سوی دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - کشید در نهایت، منجر به شهادت آن حضرت شد.

ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶ ق می نویسد: «همانا ابوبکر از عده ای که از بیعت با او سرپیچی کرده و نزد علی - علیه السلام - جمع شده بودند سراغ گرفت پس عمر را به دنبال آنها که در خانه علی جمع شده بودند فرستاد.

پس آنها از خارج شدن از خانه خودداری نمودند، در این هنگام عمر دستور داد که هیزم حاضر کنید. و خطاب به اهل خانه گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست باید خارج شوید و الا خانه را با اهل اش به آتش می کشم، شخصی به عمر گفت: ای اباحفص آیا می دانی در این خانه فاطمه(س) است؟ عمر گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد».

در همان منبع ذکر می کند که بعد از چند روزی که گذشت ابوبکر به عمر گفت به نزد فاطمه زهرا(س) برویم چرا که ما او را به غضب در آورده ایم. به اتفاق نزد فاطمه زهرا(س) رفتند ولی ایشان اجازه ورود به آنها را نداد، آنها با وساطت امام علی(ع) وارد خانه شدند، ولی حضرت فاطمه زهرا(س) با آنها سخن نگفت ...

شهرستانی متوفای ۵۴۸ ق از نظام نقل می کند: «در روز بیعت مردم با ابوبکر که عمر متولی این امر بود و دستور یافته بود که از علی(ع) و کسانی که در خانه او بودند بیعت بگیرد! با صدای بلند فریاد زد که خانه علی را آتش بزیند و خودش چنان ضربه ای به شکم فاطمه زهرا(س) در روز بیعت زد که فاطمه جنین خود را از شکم انداخت».

ابن حجر متوفای ۸۵۲ ق نیز در کتاب خود از محمد بن حماد کوفی نقل می کند که وی معتقد است بدون شک عمر با لگد به شکم حضرت فاطمه زهرا(س) زد و این امر منجر به سقط جنین فاطمه زهرا(س) که اسمش محسن بود منجر شد.

مشاهده می شود هر چند که برخی از علمای اهل سنت برای حفظ موقعیت خلفاء از بازگو کردن این قطعاً واقعی از تاریخ خودداری نموده اند و آن را از اعتقادات و تفکرات شیعه به حساب آورده اند ولی با این

وجود تعداد زیادی از علمای اهل سنت نتوانستند به روی واقعیت پرده بپوشانند هر چند که تمام واقعه را نقل نکرده اند و تنها مختصری به آن اشاره نموده اند.

در این زمینه سید مرتضی متوفای ۴۳۶ ق نقل می کند، در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان از نقل جسارت هایی که به ساحت دختر پیامبر گرامی اسلام وارد شده امتناع نمی کردند. این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه با فشار، درب را بر فاطمه زهرا (س) زد و او فرزندی را که در رحم داشت سقط نمود و قنفذ به امر عمر، فاطمه زهرا (س) را زیر تازیانه گرفت تا او دست از علی بردارد ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفاء سازگاری ندارد، لذا از نقل آنها خودداری نمودند.

مقاتل بن عطیه متوفای ۵۰۵ ق می گوید: ابوبکر بعد از آن که با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت عمر و قنفذ و جماعتی را به درب فاطمه (س) و علی (ع) فرستاد، عمر هیزم را در خانه فاطمه زهرا (س) جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید. هنگامی که فاطمه زهرا - سلام الله علیها - پشت در آمد عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آن چنان حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرو رفت (و بر اثر آن صدمات) حضرت بیمار شد و به بستر افتاد تا آن که از دنیا رفت.

یکی دیگر از علمای اهل سنت که شافعی مذهب می باشد از شخصی بنام ابن درام محدث نقل می کند که قطعاً عمر با لگد فاطمه زهرا - سلام الله علیها - را زد و بر اثر این ضربه محسن که در شکم آن حضرت بود سقط شد.

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ق) نقل می کند: ابو العاص، شوهر زینب، دختر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در جنگ از طرف مسلمانان به اسارت گرفته شد، ولی بعداً مانند اسیران دیگر آزاد شد. ابوالعاص به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - وعده داد که پس از مراجعت به مکه، زینب را نزد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به مدینه بفرستد و لذا حضرت به چند نفر مأموریت داد که در نزدیک مکه منتظر زینب باشند و او را تا مدینه همراهی کنند قریش از خروج دختر پیامبر اکرم (ص) آگاه شدند گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه بازگردانند لذا وقتی آنها به کجاوه زینب حمله ور شدند زینب ترسید و کودکی را که در جنین داشت سقط کرد و به مکه بازگشت پیامبر اکرم (ص) از شنیدن این خبر سخت ناراحت شد و در فتح مکه خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد. ابن ابی الحدید می گوید من

این جریان را به استادام ابوجعفر نقیب خواندم او گفت: وقتی که پیامبر اکرم(ص) خون کسی که دخترش زینب را ترساند و او سقط جنین کرد را مباح شمرد قطعا اگر زنده بود خون کسانی را که دخترش فاطمه زهرا - سلام الله علیها - را ترسانند که باعث شد فرزندش «محسن» را سقط کند حتما مباح می شمرد.

اینکه ابوجعفر با قاطعیت می گوید اگر پیامبر اکرم(ص) شاهد مصائبی بود که بر سر دخت گرامیش آوردند خون مسببین را مباح می شمرد می توان دریافت که در منابع اهل سنت در گذشته به مصائب بیش تری که در حق فاطمه زهرا(س) روا داشته اند اشاره شده بود.

صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت نقل می کند که به راستی در روز بیعت، عمر آن چنان فاطمه زهرا(س) را زد که محسن سقط شد. و پس از آن فاطمه زهرا(س) از دنیا رفت.

بنابراین با توجه به اینکه علمای اهل سنت هر چند در قرون نخستین به وقایع بعد از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ماجرای شهادت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - اشاره می کردند ولی بعدها به خاطر حفظ جایگاه خلفا از ذکر و بیان آنها خودداری نمودند و تاریخ را با سانسور نوشتند و دیدگاه شخصی و عقیدتی خود را دخیل کردند علاوه بر آن با وجود همه این محدودیتها گزارش هایی که در منابع اهل سنت وجود دارد بیشتر از شیعه است به نحوی که به خوبی ماجرای شهادت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و مسببین را با مطالعه آنها می توان شناخت.

مفهوم شناسی شهید و شبهه

پیش از آنکه به مبحث شبهات شهادت حضرت زهرا(س) بپردازیم می طلبد به شکل مختصر و خاص به بحث دو واژه "شهید" و "شبهه" بپردازیم تا بینیم این دو واژه چه معنایی دارند و چگونه زندگی پر برکت حضرت زهرا(س)، به شهادت ختم می شود و چرا کوه فکران و بدخردان در حقیقت شهادت پاره تن پیامبر(ص) دچار شک و شبهه می شوند و به دروغ، نسبت های کذب به این حقیقت همیشه ماندگار تاریخ بسته اند.

شهید

"شهید" به معنای عام به کسی می‌گویند که در راه انجام وظیفه شرعی و عقلی خود کشته شده و در معنای خاص، کسی است که علاوه بر آن، در جبهه نبرد نظامی با دشمنان اسلام و مسلمین کشته شده باشد. پس، کشته‌شدگان در راه حفظ دین، احکام شهید را دارند؛ ولی آنها که در راه دفاع از ناموس و اموال خود یا مسلمین کشته می‌شوند، هر چند ثواب شهید دارند، ولی احکام شهید را ندارند.

- همه کسانی که در حقیقت مورد تایید اسلام گام بر می‌دارند و در همین راه از دنیا می‌روند اجرشان نه حکم شان- مانند شهیدان است.

- در متون اسلامی و قرآن، شهید اسلام، به انسانی گفته می‌شود که در راه اجرای فرمان اسلام یا دفاع از مرزهای حکومت دینی جان خود را از دست بدهد. طبق وعده قرآن، خداوند و فرشتگانش، در بهشت به نفع شهید گواهی می‌دهند و شهید مُلک خداوند، و نعمت‌هایی که خدا برایش در بهشت آماده کرده است را مشاهده می‌کند. طبق آیات قرآن شهید نمرده است بلکه زنده بوده و شاهد و ناظر اعمال انسان‌ها است.

- کشته شده در راه خدا و دین و وطن.

با تعاریفی که عنوان شد، این طور برداشت می‌شود تمام کسانی که در راه دفاع از حریم اسلام و در راه اجرای فرمان خداوند جان خود را از دست بدهند، نام مبارک شهید را بر خود خواهند گذاشت. همیشه در تاریخ ملت‌ها روزهایی پیش می‌آید که بدون ایثار و فداکاری و دادن قربانیان، بسیاری از خطرات برطرف نمیشود، و اهداف بزرگ و مقدس محفوظ نمی‌ماند. این جا است که گروهی مؤمن و ایثارگر باید به میدان آیند و با نثار خون خود از آیین حق پاسداری کنند. در منطق اسلام به این گونه افراد "شهید" گفته میشود.

در اسلام کمتر کسی به پایه و عظمت شهید میرسد؛ شهیدانی که آگاهانه و با اخلاص نیت، به سوی میدان نبرد حق و باطل رفته، و آخرین قطرات خون پاک خود را نثار میکنند.

درباره مقام شهیدان، روایات عجیبی در منابع اسلامی دیده میشود که حکایت از عظمت فوق‌العاده ارزش کار شهیدان میکند. در روایتی از رسول گرامی (ص) میخوانیم: "در برابر هر نیکی، نیکی بهتری وجود دارد تا به شهادت در راه خدا رسد که برتر از آن چیزی متصور نیست".

در روایت دیگری از امام زین العابدین (ع) میخوانیم: "هیچ قطره‌ای محبوب تر در پیشگاه خدا، از دو قطره نمیشود: "۱ - قطره خونی که در راه او ریخته میشود. ۲ - قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف خدا جاری میگردد و فقط به این قطره اشک، خدا اراده شده باشد".

حال که تا حدودی به جایگاه شهید و شهادت پی بردیم، بهتر است کلمه "شبهه" را نیز مورد بررسی قرار دهیم تا ببینیم این واژه چرا و از چه رو به زندگی انسانها و با چه هدفی وارد شده است.

مراد از شبهه

برای بیان منظور از «شبهه»، در ابتدا لازم است به معنای لغوی آن اشاره شود. شبهه در لغت، به معنای مشابهت و پوشیدگی است. چیزی را که حق و باطل در آن معلوم نیست، شبهه می‌نامند. شبهه آنست که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند. "وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ." "عیسی را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه عیسی بر آن مُشْتَبِه شد." به بیان دیگر، شبهه عبارت است از: «ایراد، اشکال، ایجاد تردید، به اشتباه انداختن و مسلم نبودن» و «سوء ظن، بدگمانی، مغالطه و سفسطه». و نیز "پوشیدگی کار و مانند آن و امری که در آن حکم به صواب و خطا نکنند. گفته شده است که شبهه اسم است از اشتباه و آن در اموری است که جواز و حرمت و صحت و فساد و حق و باطل اشتباه شده باشد".

از مشخصات شبهه این است که «شبهه حق است» که ایجاد کننده آن قصد دارد طرف مقابل را به اشتباه اندازد. شبهه، همیشه همراه دلیل مطرح می‌شود. اگر چه به صورت عام شبهه در مورد هر سؤالی که به قصد منحرف کردن افراد از باور درست خود مطرح می‌گردد، ولی در فرهنگ دین و در اصطلاح دینی، شبهه یعنی هر اشکال، پرسش یا ابهامی که در برداشتها، تحلیل‌ها، تصمیمات و رفتارهای مرتبط با سعادت فرد یا جامعه سبب ایجاد خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد.

اما در مورد چگونگی شبهه انگیزی دشمن نمی‌توان راه مشخص و معینی را بیان نمود؛ زیرا به همان میزان که معارف دین از وسعت و گستردگی برخوردار هستند، اهل باطل و مغرضان در برابر حق نیز با هدف قرار دادن موضوعات مختلف می‌توانند در اعتقادات و باورهای دینی افراد شبهه سازی و شبهه پراکنی نمایند و در این مسیر، از شگردهای مختلف نظیر طرح سؤال‌های متعدد و پشت سر هم، بدون اجازه دادن به مخاطب، جهت فکر کردن دقیق در مورد صحت و سقم مطالب بیان شده و یا درک جزئیات آن‌ها و یا طرح ادعاهایی که اثبات و یا رد کردن آن‌ها نیازمند زمان است و تا زمان پاسخ گفتن به آن‌ها، تاثیر منفی

خود را خواهد گذاشت و یا مطرح نمودن مغالطه های خود با ظاهر و صورت استدلالی در میان افشاری که قدرت علمی مناسب جهت فهم و درک مغالطه آن ها را ندارند و... . تنها قانون کلی که می توان در این مسیر بیان نمود، این است که اساساً دشمن، با باورها و احکام مخالفت دارد، و شبهات خود را حول آن باور ها و یا قوانین متمرکز می نماید که با منافع و اهداف استعماری آن ها ناسازگار باشد؛ مثل: جهاد، شهادت، حجاب، ظلم ستیزی، کفرستیزی، قصاص، امر به معروف و نهی از منکر، ولایت فقیه و... و یا به دنبال ایجاد بدعت هایی هستند که نشر آن ها در بین افراد جامعه، سبب پیشبرد اهداف شوم آنان خواهد شد؛ مثل: بی تفاوتی، تساهل و تسامح، اختلاط جنسی، رباخواری، فساد، تبعیض و...

وظیفه ما در برابر شبهات

حال که از شبهه و علت ایجاد و ترویج آن آگاه شدیم باید ببینیم که در این وادی چه وظیفه ای بر دوش ما نهاده شده است، آیا همین اندازه که شبهه را شناختیم کافی است یا اینکه نه، در برابر این شبهات ایجاد شده، مسئولیتی بر گردن ما نهاده شده است. برخی معتقدند انسان در هر سنّ و معلوماتی که باشد بی هیچ قید و شرطی میتواند به هر سخنی گوش فرا دهد.

اینان به آیه شریفه: "قَبَشْرُ عِبَادٍ - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ" (پس به بندگانم مژده ده. آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند) تمسک میکنند.

در صورتی که آیه شریفه در مورد اندیشمندان و صاحب نظرانی است که قدرت و توان تشخیص «قول احسن» را دارند نه هر کسی، چنان که در ادامه آیه شریفه میفرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» «انان کسانی اند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندان و صاحبان مغز و عقل اند.»

بنابراین تا وقتی که انسان اعتقادهایش را از منابع موثق و معتبر محکم نکرده و قدرت پاسخگویی به شبهات را ندارد، نباید در این وادی قدم بگذارد. انسان باید زمان شناس باشد، برای حال و آینده اش برنامه ریزی کند؛ نه اینکه بنشیند و هنگامی که با شبهات بنیان کن و تبلیغات مسموم روبه رو شد به فکر چاره ای بیفتد، بلکه مانند واکسنی که برای پیشگیری امراض به کودکان تزریق میکنند، ما نیز با طرح شبهات و جواب آنها به طور فشرده بایستی اطلاعی از آنها داشته باشیم، تا هنگام مواجهه با مخالفان، خود را نباخته و توان جوابگویی را داشته باشیم.

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» ؛ «کسی که زمان شناس است شبهات بر او هجوم نخواهد آورد.»

هر چند که در این مقاله پیرامون شبهات شهادت حضرت زهرا(س) پرداخته ایم، اما بایستی به این نکته نیز توجه داشته باشیم، همان هایی که به این شکل و گستاخانه حقیقت شهادت حضرت زهرا(س) را دستخوش شبهات پوچ خود کرده اند و متأسفانه توانسته اند در این راه گروهی از افراد کم خرد و کم دانش را دچار شک و تردید کنند، آسوده نخواهند نشست و در واقع هم، می بینیم که آسوده ننشسته اند و پیرامون وقایع آخرالزمان و ظهور امام زمان(عج) شبهات فراوانی را طراحی کرده اند، و این مقاله که پاسخ قاطع اندیشمندان بزرگ اسلام را در پی این شبهات بی اساس به دنبال دارد، خود راهنمایی است ، تا این راه را در پیش گیریم و همچون آنان با علم و آگاهی در پی پاسخگویی به شبهات مهدویت باشیم. چرا که اگر به شک و شبهه پاسخی داده نشود و باقی بماند آثار نامطلوبی در فرد بر جای می گذارد، همانگونه که امام علی(ع) فرموده اند: " شک و شبهه (در صورت پاسخ ندادن) دین را فاسد و تباه می سازد."

فلسفه طرح شبهه و پرسش

گاهی پرسیدن سوال و وارد کردن شبهه نسبت به دین برای فهمیدن موضوع نیست، بلکه شخص به دلیل تاریکی ضمیرش و برای دشمنی با اسلام و مقدسات، شبهه ای مطرح می کند تا دین را تضعیف نماید و نگذارد دیگران هم به طرف معنویت روی آورند، زیرا دشمنان می دانند تا دین و ایمان و معنویت در مردم هست ، خبری از عیاشی ، شهوترانی ، ظلم و ابتذال نیست . برای اینکه راه این آلودگیها را هموار کنند چاره ای جز مبارزه با دین ندارند، زیرا تنها مزاحمشان دین می باشد و یکی از راههای مهم مقابله با اسلام و دین اسلام، وارد کردن شک و شبهه در اذهان مردم است .

در اینجا وظیفه مردم دفاع از دین خواهد بود. اگر به وظیفه خود عمل نمایند، خودشان بهره می برند و در غیر اینصورت خداوند نخواهد گذاشت دینی که پای درخت آن خونهای انبیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام) و علمای بزرگ و شهداء ریخته شده، از بین برود. حضرت فاطمه زهرا(س) دختر گرامی پیامبر اکرم(ص) علیرغم حیات کوتاه، الگوی خوبی برای مسلمانان هستند؛ چه به عنوان دختر، چه به عنوان همسر، چه به

عنوان مادر، چه به عنوان یک معلم، چه به عنوان یک محدث، و چه به عنوان یک مجاهد در عرصه دفاع از ولایت و امامت.

همین دفاع جانانه او از امام زمانش بود که منجر به شهادت او در سن جوانی شد؛ فاجعه ای که از همان روز شهادت آن حضرت تاکنون، غاصبان حق اهل بیت (ع) را به چالش کشیده است، کسانی که کورکورانه از این غاصبان حمایت می کنند برای توجیه این جنایت، در طول تاریخ دست به تحریف‌های لفظی و معنوی تواریخ و احادیث زده اند، تا ماه را برای همیشه پشت ابر پنهان کنند؛ امری که صد البته امکان‌پذیر نیست.

شبهات شهادت حضرت زهرا(س)

کلمه "شهادت" در مورد حضرت زهرا(س) یعنی بطلان خلافت دیگران و اثبات حقانیت ولایت مولا امیرالمومنین علی (علیه السلام) است. علمای وهابی برای اینکه ولایت حضرت علی(ع) را زیر سوال ببرند و چون پاسخی برای شهادت حضرت زهرا(س) ندارند، در زمینه زندگی و شهادت حضرت زهرا(س) شبهاتی وارد کرده‌اند. امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری(مدظله العالی) با تمام تأکیدی که در بحث وحدت میان شیعه و سنی داشته‌اند، نسبت به فاطمیه و مسئله شهادت حضرت فاطمه(س) به هیچ وجه کوتاه نیامدند...

پیش از آنکه به مبحث اصلی خود بپردازیم، بد نیست بدانیم که منطق شیعیان در به کارگیری واژه "شهادت" برای اشاره به درگذشت حضرت زهرا(س)، بر چهار دیدگاه تاریخی به هم پیوسته، استوار می باشد که در ذیل به طور مختصر به این دیدگاه‌ها اشاره می کنیم تا به دورنمایی از اندیشه اندیشمندان شیعه پی ببریم.

واقعۀ یکم: حضرت زهرا(س) توسط عوامل دستگاه حاکم مجروح شده اند.

مدرک: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰)

در کتاب "تلخیص الشافی" (ج ۳، ص ۱۵۶، چاپ: مطبعه الآداب، نجف) می نویسد: "و [مطلب یا خبر] مشهور (دارای شهرت عملی) بین شیعه که [بدان استناد شده و] مخالفتی نسبت به آن وجود ندارد، این است که: عمر به شکم آن بانو زد، به گونه ای که وی سقط [جنین] کرد..."

واقعه دوم: جراحت های حضرت زهرا(س) شدید بوده است.

مدرک: قاضی نَعْمَانِ مَغْرِبِي اسْمَاعِيلِي (متوفای ۳۶۳)

در کتاب "دعائم الإسلام" (ج ۱، ص ۲۳۲، چاپ: مؤسسه آل البيت(ع)، قم) از امام صادق(ع) روایتی نقل می کند که از تأمل در مضامین آن می توان به شدتِ جراحت های وارد شده به حضرت زهرا(س) پی برد: "... وقتی رسول خدا(ص) رحلت فرمود و از طرف آن افراد، به آن بانو، آن آسیب ها رسید، در بستر افتاد و جسمش ضعیف گشت و گوشت[بدن] وی آب شد (به تدریج لاغر شد) و مانند سایه و شَبْحِي گردید."

واقعه سوم: جراحت علی حضرت زهرا(س) به بیماری و سپس، به درگذشت ایشان منجر شده است.

مدرک: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱)

در کتاب "أمالی" (ص ۱۰۰، مجلس ۲۴، چاپ: أعلمی، بیروت) از رسول خدا(ص) نقل می کند که آن حضرت(ص) فرمودند: " هر گاه که او را می بینم، به یاد می آورم که بعد از من با او چه رفتاری می شود، و همانند این است که من با او هستم و می نگرم که اهانت، وارد خانه اش شده و حرمتش هتک گردیده و حَقْش غصب شده . ارثش گرفته شده است. پهلویش شکسته و جنینش سقط شده است. این، در حالی است که مرا به اندوه می خواند، ولی جواب داده نمی شود و کمک می خواهد و کسی او را یاری نمی دهد... سپس بر من وارد می شود در حالی که غصّه دار و داغ دار و ناراحت است. حقّ او را به ظلم گرفته اند و او را به قتل رسانده اند."

واقعه چهارم: جراحت های حضرت زهرا(س) در راه حمایت و دفاع از حضرت علی(ع) رُخ داده است.

مدرک: یحیی بن الحسین زیدی یَمَنِي (متوفای ۲۹۸)

در کتاب "تنبیت الإمامه" (ص ۱۶، چاپ: دار الإمام السجاد - علیه السلام -، بیروت) نقل می کند: "پس ابوبکر به عمر گفت: با گروهی برخیز و درب خانه این مرد را بشکن و او را نزد ما بیاور تا در آنچه مردم در آن وارد شده اند (بیعت با ابوبکر) وارد شود."

پس عمر و کسانی که با او بودند، برخواستند و نزد درب خانه علی رفتند و به درب کوبیدند؛ اما فاطمه - که دروهای خدا بر او باد- جلوی عمر را گرفت؛ پس او، فاطمه را هُل داد و [به سوی] پرت کرد...

این دیدگاه ها که ده ها منبع تاریخی دیگر نیز در تأیید آن وجود دارد، اما در مقال این مقاله کوتاه نمی گنجد مؤید آن است که ما شیعیان، این نوع مرگ را "شهادت" می دانیم، هر چند که بر اثر جراحت های پدید آمده باشد، چرا که این جراحت ها در راه حمایت از امیرالمؤمنین(ع) ایجاد شده، و این مصداق "کشته شدن در راه خدا" است.

نکته مهم در رابطه با واژه "شهید" آن است که اگر با قرینه لفظی و به ویژه با همراهی "علی" به کار رود و به صورت مجرد از قرائن لفظی باشد، معمولاً به معنای (کشته شده در راه خداست)، که این معنای اصطلاحی آن است و با دقت در احادیث و نصوص تاریخ اسلام، می بینیم که واژه "شهیده" (مؤنث شهید)، تنها به معنای اصطلاحی آن (کشته شده در راه خدا) استعمال شده است. شاید این خود اولین پاسخ ما در جواب همه آنهایی باشد که شهادت حضرت زهرا(س) را تنها مرگی ساده می پندارند، حال آنکه، اگر به منابع اهل سنت به دقت نگاه کنیم، خواهیم دید که خود آنها در رابطه با بعضی از علمای خود که در بستر بیماری فوت کرده اند واژه "شهادت" را به کار برده اند، همانگونه که در مورد نسائی [أبو عبدالرحمان احمد بن شعیب، متوفای ۳۰۳] از دانشمندان بزرگ اهل سنت و صاحب کتاب "سنن" یکی از کتب صحاح سته، چنین نوشته اند: "تُوفِيَ بِهَا مَقْتُولاً شَهِيداً".

در ادامه خواهیم پرداخت به شبهات و مناقشاتی که توسط افراد ناآگاه در زندگی حضرت زهرا(س) مطرح شده و در تلاش خواهیم بود که با توجه به محدود بودن گستره این مقاله با استناد به منابع معتبر، پاسخ های دقیق و مفید ارائه دهیم تا حداقل ارادت خود را به این بانوی بزرگ که الگو و راهنمای ما در تمام شئون زندگی بوده اند، نشان دهیم.

چرا «زبیر» یا «فضّه» در را باز نکرد؟

از سخنان عجیب و غریب وهابی ها آن است که می گویند: همه راویان می گویند که وقتی پس از رحلت رسول خدا مهاجمان آمدند تا علی (ع) را برای بیعت با ابوبکر بیرون برند به تنهایی در خانه نبود بلکه همه بنی هاشم و فضه و زبیر با او بودند. پس چرا کسی غیر از زهرا(س) در را باز نکرد؟

در پاسخ بایستی گفت ادعای «بودن همه بنی هاشم در داخل خانه زهرا (س) به هنگام حادثه» معلوم نیست. زیرا:

۱. آنگونه که از نقل شده، تصریح کرده اند که عمر «فریاد می‌زد: خانه زهرا (ع) را با ساکنانش به آتش می‌کشد» و در خانه غیر از علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) کسی نبود.

اینکه می‌گویند در خانه کسی نبود، یعنی نفی وجود فضا و زبیر در خانه کافی است.

۲. اگر بپذیریم که گاهی اوقات افراد دیگری هم در خانه زهرا (س) بوده‌اند، باید دانست که یورش به خانه زهرا (س) چند بار صورت گرفته است، این به صراحت از سیاق حدیث منقول در الامامه و السیاسه ابن قتیبه بدست می‌آید.

شماری از روایات دیگر نیز خصوصاً با جمع و مقایسه، و ملاحظه خصوصیات حوادث بر این مطلب دلالت دارد. اگر در هجوم اول افرادی در خانه زهرا (س) حضور دارند، لازم نیست که در هجوم دوم یا یورشهای بعدی هم در خانه باشند. چه دلیلی داریم که در همه تهاجمات در خانه زهرا (س) بوده‌اند؟

۳. روایتی در دست نیست که بگوید همه بنی هاشم در خانه زهرا (س) بودند. بلی آنان می‌گویند بنی هاشم از بیعت امتناع ورزیدند. شاید امر بر گوینده اشتباه شده و گمان برده که آنان در خانه علی (ع) نشستند و حاضر به بیعت نشدند و به معنای قعدوا توجه نکرده است. چه قعدوا در اینجا به معنی امتناع ورزیدن است نه جلوس در خانه علی (ع) یا دیگران.

چرا با وجود حضرت علی (ع) در خانه، حضرت زهرا (س) در را باز کرد؟

اولین شبهه ای که مورد بررسی قرار می‌دهیم مبنی بر این است که اگر حضرت علی (ع) در خانه حاضر بود چرا حضرت زهرا (س) در منزل را باز کرد تا آن حادثه اتفاق افتد، در حالی که باز کردن در توسط زن در صورت حاضر بودن مرد در منزل، خلاف غیرت مردان خصوصاً مردان عرب است.

اینک در مقام پاسخ به این شبهه از چند زاویه مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - نجات نفس پیامبر (ص)

این مطلب مهم را از سه منظر پاسخ می‌دهیم: قرآن، روایات، عقل.

الف) قرآن

در آیه ۶ سوره احزاب، می خوانیم: «النَّبِيُّ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ پیامبر بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

با توجه به این آیه، جان پیامبر خدا(ص) آن قدر با ارزش است که اگر در خطر بیفتد، سزاوار است همه مؤمنان، جان خود را فدای جان رسول خدا(ص) کنند؛ چنانچه سربازِ جان بر کف آن حضرت(امیرالمؤمنین علی(ع)) بارها جان خود را فدای پیامبر(ص) کردند که برجسته ترین آنها در ماجرای ليله المبيت و هنگام فرار مسلمانان در جنگ احد روی داد که حضرت علی(ع) تا سر حد جان، شجاعانه از رسول خدا(ص) دفاع کرد و...

اکنون چه کسی پس از پیامبر(ص)، نسبت به مؤمنان سزاوارتر و شایسته تر است؟

پاسخ را می توان در روایت زیر یافت:

از سهل بن سعد انصاری روایت شده است: درباره ائمه(ع) از فاطمه دختر رسول خدا(ص) پرسیدم. فرمودند: رسول خدا به امیرمؤمنان فرمودند:

يا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَأَنْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...

"ای علی! پس از من، تو امام و خلیفه هستی و نسبت به مؤمنان از ایشان سزاوارتر هستی...".

چرا اینگونه نباشد با اینکه خداوند متعال در آیه مباحله حضرت علی(ع) را به عنوان نفس و جان پیامبر(ص) معرفی می کند؛ آنجا که می فرماید: "وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ..."

هیچ کس مانند حضرت زهرا(س) این حقیقت را نمی دانست و درک نمی کرد؛ از این رو وقتی متوجه وجود خطر برای علی(ع) از سویی و وجوب حفظ جان او از سوی دیگر، بر خود واجب دانستند برای حفظ جان امام خود، پشت در بیایند و اینچنین جان نثاری کنند.

(ب) روایات

حضرت زهرا(س) به تکلیف الهی و دستور نبوی عمل کرد که چه خوب انجام وظیفه کرد!

امام کاظم(ع) از پدر بزرگوارشان امام صادق(ع) می فرماید: رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنان(ع) فرمودند: " ای علی! دخترم فاطمه را به انجام اموری سفارش کرده ام و دستور داده ام آن ها را به تو برساند، پس آنها را انجام بده که او (فاطمه) همیشه راستگو و صادق است.

از این رو با رحلت رسول خدا(ص) و غصب خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) در آن دوشنبه سیاه، رسالتی آسمانی بر عهده حضرت زهرا(س) قرار گرفت و آن بانوی مظلومه، تحمل مصائب و رنج های حاصل از آن را با جان و دل پذیرفتند.

ج) عقل

مسئله فقط منع مهاجمان از دستگیری و بازداشت حضرت علی(ع) نبود، بلکه برخورد حضرت علی(ع) با آنان باعث پایداری شدن حق و فراهم آمدن فرصت برای تحقق اهداف مهاجمان در پوشاندن حقیقت و تحریف تاریخ می شد. آشکار شدن ماهیت این قوم و معرفی آنان به عنوان متجاوز و ظالم به مردم، فقط با اقدام حضرت زهرا(س) برای باز کردن در و پاسخ به مهاجمان امکان پذیر بود و بس.

گویی به نظر برخی، نشستن حضرت علی(ع)، در خانه و پاسخ دادن حضرت زهرا(س) از ترس بازداشت بوده است. در پاسخ باید گفت بر اساس برنامه ای که هدف آن نقش بر آب کردن توطئه مهاجمان بود و به رغم همه مصیبت هایی که امیر مؤمنان و فاطمه مرضیه(س) در این راه تحمل کردند، به خوبی، موفق شدند؛ از این رو پاسخ او، اقدام غیر منتظره ای بود که فرصت هرگونه سوء استفاده ای را از آنان گرفت. به همین جهت با زور، قدرت و شتابزدگی با او برخورد کردند.

و با نگاهی کلی متوجه می شویم، در این ماجرا لازمه حفظ اسلام از نابودی و ارتداد، منوط است به حفظ جان امیرالمؤمنین(ع)، و حضرت زهرا(س) بدون توجه به جان خود حفظ جان مولای خود را مقدم بر هر چیزی دانستند.

۲- فاطمه زهرا سلام الله علیها پشت در نشسته بود

آن چه که از برخی از روایات استفاده می شود، این است که حضرت فاطمه(س) نزدیک در ورودی منزل نشسته بود: سلیم بن قیس می نویسد: "عمر آمد تا به خانه رسید، فاطمه(س) پشت در نشسته بود، سرش را بسته بود و بدنش از غم از دست دادن پدر نحیف و لاغر شده بود، عمر در را کوبید و گفت: ای پسر ابو

طالب در را باز کن، فاطمه گفت: ای عمر به ما چه کار داری؟ ما را با مصیبتی که گرفتارش شده ایم تنها بگذار. عمر گفت: در را باز کن و گرنه خانه را به آتش می کشم."

۳ - حرمت دخول به خانه بدون اذن صاحب آن

حضرت صدیقه(س) شکی نداشت که جمعیت بدون اذن داخل منزل نخواهند شد. چون نص قرآن است که بدون اجازه وارد خانه کسی نشوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید!

«فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».

و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!

از سوی دیگر «سیوطی» در جلد ۵ کتاب "الدر المثور" ص ۵۰ نوشته است که: "خانه زهرا خانه نبوت است". بنابراین حضرت زهرا(ع) و مولا علی(ع) بر این باور بودند که مهاجمان حریم خانه نبوت و لااقل حرمت خانه مؤمنان را حفظ می‌کنند نه اینکه بی توجه به دستور خدا و رسول، در خانه اهل بیت پیامبر(ص) را آتش زده و به زور وارد خانه می‌شوند.

واز طرفی خانه انبیاء احترام ویژه‌ای دارد که کسی حق ورود بدون اجازه ندارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ».

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما داده شود.

و شکی نیست که خانه حضرت صدیقه طاهره(س) خانه پیغمبر(ص) محسوب می‌شود همانطوری که در تفاسیر متعدد اهل سنت ذیل آیه شریفه آمده است:

«فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَيُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ».

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود. در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.

سیوطی و دیگران از قول ابو بکر از نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده‌اند که خانه علی و زهرا علیهما السلام از بافضیلت‌ترین خانه‌های انبیاء محسوب می‌شود:

رسول خدا! این آیه را «فی بیوت اذن الله ان ترفع» تلاوت فرمود، شخصی پرسید: این کدام خانه‌ها است؟ فرمود: خانه‌های پیامبران. ابوبکر سؤال کرد: آیا خانه علی (ع) و فاطمه (س) هم از همان خانه‌ها است؟ فرمود: بلی، از برترین آن.

۴ - نمونه‌هایی که پیامبر (ص) خود به همسرانشان فرمودند درب را برای مردان غریبه بکشایند:

- «ابن عساکر» در جلد ۴۲ کتاب "تاریخ دمشق" ص ۴۷۰ آورده است که: پیامبر (ص) در خانه نشسته بود که در زدند و ایشان به ام سلمه گفتند: «یا ام السلمه قومی فافتحی له» یعنی: «ای ام سلمه! برخیز و در را باز کن».

- در جلد ۴۴ همین کتاب صفحه ۳۵ آمده است که: عمر بن خطاب آمد و دق الباب کرد، پیغمبر خانه بود ولی به حضرت خدیجه (س) فرمود: «افتحی یا خدیجه» یعنی: «ای خدیجه در را باز کن».

- در جلد اول کتاب "احتجاج طبرسی" ص ۲۹۲ آمده است که: روزی پیامبر (ص) در خانه نشسته بودند که امیرالمؤمنین علی (ع) در زدند و پیامبر (ص) به عایشه فرمود که: «افتحی له الباب» یعنی: «در را برای او (علی) باز کن».

حال آیا علمای وهابی غیرتمندتر از پیامبرند؟! در حالی که با وجود سند نشان داده می‌شود که پیامبر (ص) نیز گاهی به زنان خود دستور می‌داد به کسی که در می‌زند، پاسخ دهند و در را به روی او بکشایند.

غیرت و مردانگی علی (ع)

بعضی معتقدند که خانه نشینی حضرت علی (ع) و اجازه به حضرت زهرا (س) برای باز کردن در، با غیرت و مردانگی او نمی‌سازد؟ آیا ممکن است چنین کاری از علی (ع) سر بزنند؟!

در پاسخ باید گفت که بدون تردید امام علی(ع) پیشوای غیرتمندان جهان، و صاحب دلاوری و غیرتمندی است. امام حسین(ع) نیز مانند پدرش پیشوای غیور مردان جهان است... امام حسین(ع) زنان و از جمله خواهرش عقیله بنی هاشم، زینب کبری(س) را همراه خود برد تا با مصیبت ها و سختی ها رو به رو شوند. زیرا خداوند سبحان اراده فرمود که آنان را در اسارت ببیند. دشمنانی که از دست زدن به زشت ترین جنایات، حتی کشتن اوصیای پیغمبران، سر بریدن کودکان و اسارت دختران پیغمبر(ص) پروایی نداشتند، آنان را از شهری به شهر دیگر بردند و افراد دور و نزدیک، خویش و بیگانه به چهرهایشان نگریستند. اگر زینب حوراء به عبدالله بن زیاد فرمود: خوشنودی خداوند، خوشنودی ما اهل بیت است، امام علی(ع) از دخترش زینب(س) به خوشنودی خداوند سزاوارتر است.

بدیهی است امیر مؤمنان علی(ع) خواستار تقویت و نیرو بخشی به دین اسلام، حتی به بهای از خود گذشتگی و فدا کردن جان خود است. همچنان که اسارت حضرت زینب(س) و زنان اهل بیت(ع) با آگاهی از اسارت آنان هیچ منافاتی با غیرت امام حسین(ع) ندارد، پاسخ زهرا(س) به مهاجمان نیز با مردانگی و غیرت امام علی(ع) منافاتی ندارد.

شجاعت علی کجاست؟

فضل بن روز بهان درباره روایت آتش زدن خانه فاطمه(س) می گوید: "اگر این حدیث صحیح باشد، بر ناتوانی علی(ع) دلالت دارد. حاشا و کلا! نهایت عجز مرد این است که خود و خانواده اش و همسرش در خانه اش بسوزند، ولی او قادر به دفع آن نباشد..."

برخی این سخن را پذیرفته و گفته اند:

با بودن علی(ع) در خانه، روا نیست زهرا(س) در را باز کرده و به مهاجمان پاسخ دهد. وی تلاش دارد عواطف و احساسات مردم را تحریک کند؛ چه می آفزاید: آیا از میان شما کسی می پذیرد که همسر، مادر یا خواهرش مورد تهاجم قرار گیرد و او در خانه نشسته باشد و بگوید: لاحول و لاقوه الا بالله! مردم به او چه خواهند گفت؟! آیا او را قهرمان خواهند نامید یا ترسوی بزدل؟! پس چگونه به امام علی(ع) چیزی نسبت می دهید که به خود نمی پسندید؟!!

اولاً: در این رابطه باید گفت امام علی (ع) در قدم نخست از خود واکنش نشان داد؛ چنانچه آلوسی مفسر مشهور اهل سنت در این باره می‌نویسد: عمر با غلاف شمشیر به پهلوی مبارک فاطمه و با تازیانه به بازوی حضرت زد. فاطمه، صدا زد: «یا ابتاه» علی (ع) ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید.

نقل این قضیه توسط آلوسی به هر نیتی که باشد، نشانگر این است که واکنش امام علی (ع) در منابع معتبر شیعه در قرن اول و دوم شیعه وجود داشته است.

ثانیاً: برفرض این که واکنشی نشان نداده است، به همان دلیلی بوده که پیامبر اسلام (ص) در مکه مکرمه، در قبال، شکنجه صحابه و حتی قتل سمیه مادر عمار یاسر واکنش نشان نداد.

ثالثاً: وقتی یاران رسول خدا به خانه عثمان ریختند و متعرض همسر او شده و حتی دست او را با شمشیر قطع کردند، عثمان هیچ واکنشی از خود نشان نداد.

و دلایل مختلف دیگر که اگر انسان با دیده انصاف به آن نگاه کند قطعاً پی خواهد برد که ابوبکر و عمر و یا هر شخص دیگری، قدرتمندتر از مشرکین قریش نبودند که امام علی (ع) جان خود را در کف دست بگذارد و برای حفظ جان رسول خدا (ص) در بستر او بخوابد تا مشرکان پی به خروج ایشان از مکه نبرند. آنها هر چه که باشند قدرتمند تر از عبدالله بن عبدود نبودند که همگان از ترس مبارزه با او رنگ از چهره هاشان پریده بود و توان مبارزه با او را در خود نمی‌دیدند و تنها امام علی (ع) بود که در برابر او ایستاد و قدرتمندانه بر او چیره شد، همو که پیامبر (ص) در وصف او فرمودند: "اینک همه اسلام در برابر همه کفر خواهد ایستاد."

متأسفانه گاهی کم‌خردی و دوری از تفکر و اندیشه صحیح، انسان را به ورطه هزل و یاوه‌گویی می‌کشاند و گاهی که می‌بیند برای ضربه زدن راهی ندارد، دست به اسلحه زبان می‌برد و به واسطه آن اوصاف ناپسندی که لایق خود اوست را به شریف‌ترین انسانها نسبت می‌دهد. همین افرادی که داعیه دار فکر و اندیشه هستند آگه تنها ذره‌ای از اندیشه‌ی خود استفاده می‌کردند می‌دانستند که اگر چنین چیزی در رابطه با بزرگ‌مرد تاریخ اسلام امام علی (ع) صحت داشت، ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و... آن را آویزه دست خود می‌کردند و با این مسئله چه داستانها که نمی‌آفریدند. پس بهتر آن است که این بی‌خردان پیش

از پرداختن به چنین داستانهای ساختگی، کمی بنشینند و فکر کنند و آنگاه زبان به بیان بکشایند که این برای آنها بهتر است.

خانه های مدینه درب نداشت...

یکی از شبهاتی که اخیراً برخی از وهابی‌ها آن را با سر و صدای زیاد مطرح کرده‌اند این است که منازل مسکونی مردم مدینه و مکه در صدر اسلام به شکل ساختمانها و منازل مسکونی دوران ما نبوده است که علاوه بر دیوارهای نسبتاً بلند دارای بخش ورودی با درهای محکم و قفلهای متنوع باشد، بلکه برای پوشاندن و محفوظ نگه داشتن درون منزل از دید اغیار، تنها از پرده، حصیر و ... استفاده می کردند. در روایتی علی (ع) تصریح می کند که خانه‌های ما اهل بیت در نداشته است. وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ لَا سُقُوفَ لِبُيُوتِنَا وَلَا أَبْوَابَ وَلَا سُتُورَ؛ خانه‌های ما اهل بیت، نه سقف دارد و نه در. بنابراین، چگونه ممکن است که فاطمه زهرا سلام الله علیها بین در و دیوار قرار گرفته باشد؟ و یا چگونه ممکن است که این در آتش گرفته باشد؟

درب خانه مسلمانان در کتاب و سنت:

۱ - کلید خانه‌های مسلمین در قرآن

"لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا إِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"

بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [=خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایه‌هایتان، یا خانه‌های

خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه‌های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که بطور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید؛ و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید!

۲ - دستور پیامبر (ص) به بستن درِ منازل

مسلم نیشابوری در صحیحش می‌نویسد:

ابو حمید می‌گوید: پیامبر(ص) به ما امر کرد که شب‌ها ظروف آب را در گوشه‌ای قرار دهیم و نیز دستور داد که شب هنگام درها را ببندیم.

۳ - خانه‌های پیامبر (ص) از چوب درخت سرو

ابن کثیر دمشقی به نقل از حسن بصری می‌نویسد: حجره‌های رسول خدا از شاخه و چوب عَرَعَر به وسیله مو بافته شده بود، و در تاریخ بخاری آمده است: در خانه پیامبر را با نُک انگشتان و ناخن‌ها می‌زدند و این دلالت بر این دارد که حلقه‌هایی برای کوبیدن بر در نداشته است.

۴ - خانه عایشه از چوب درخت سرو

بخاری در ادب المفرد می‌نویسد: محمد بن قُدَیک از محمد بن هلال نقل می‌کند که خانه‌های همسران پیامبر(ص) را دیده است که از جنس درخت خرما با پوششی بافته شده از مو بوده است.

ابن ابی فدیك در ادامه می‌گوید: از وی در باره خانه عایشه پرسیدم، گفت: در خانه او به طرف شام باز می‌شد. پرسیدم: یک لنگه داشت یا دو لنگه؟ گفت: یک لنگه بیشتر نداشت، گفتم: جنسش از چه بود؟ گفت از چوب درخت سرو یا از نوع ساج که از تخته سیاه و سنگین هندی ساخته می‌شد.

۵ - نگاه عایشه از درز در

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود می‌نویسد: عایشه می‌گوید: هنگامی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه را آوردند؛ پیامبر(ص) بر زمین نشست و آثار حزن و اندوه در صورتش نمایان شد، و من از شکاف در، او را می‌نگریستم.

در داستان ازدواج فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیهما السلام آمده است: رسول خدا(ص) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را احضار نمود و همان توصیه‌هایی را که به فاطمه(س) نموده بود، به علی(ع) نیز توصیه فرمود. آنگاه دعای خیری که را برای علی کرده بود برای فاطمه نیز کرد. سپس به علی(ع) و فاطمه(س) فرمود: برخیزید بسوی خانه خود روید، خدا شما را نسبت به یک دیگر مهربان کند! و به نسل شما برکت دهد! و عاقبت شما را بخیر نماید! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پس از این دعاها برخاست و در خانه را بست.

۷ - در خانه حضرت زهرا به روی مهاجمان بسته می‌شود

عمر گفت: برخیزید به طرف خانه علی برویم، ابوبکر و عمر و عثمان و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابو حذیفه و قنذ حرکت کردند و من نیز با آنان به راه افتادم. هنگامی که به خانه رسیدیم، فاطمه آن‌ها را دید، در را بر روی آنان بست، فاطمه شک نداشت که آنان بدون اجازه وی داخل نخواهند شد. اما عمر با لگد در را که از چوب درخت خرما بود، شکست.

استدلال به روایت و فرمایش امام علی علیه السلام: « لا سُقُوفَ لِبُیُوتِنَا وَ لا اَبْوَابَ » اهل سنت را به مقصودشان نمی‌رساند؛ زیرا: اولاً: طراح شبهه سخن امام علی علیه السلام را ناقص نقل کرده است؛ به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند که اهل بیت علیهم السلام منزل مسکونی به شکل متعارف نداشته‌اند؛ چون خانه‌ای که نه سقف دارد و نه در و نه دیوار، قابل تصور نیست؛ در حالی که متن حدیث چنین است: نحن اهل بیت محمد (ص) لا سقوف لبیوتنا ولا ابواب ولا ستور (در نقل شیخ مفید، ستور به معنای دیوار آمده است) الا الجرائد وما اشبهها.

جمله پایانی این حدیث گویای استفاده از چوب حاصل شده از برگه‌های درخت خرما است؛ چون جریده به معنای چوب باقی مانده پس از تراشیدن اضافات آن است که با بستن آن چوبها کنار یکدیگر برای پوشش و دیوار کشی و در ورودی و غیر آن استفاده می‌شده است؛ بنابراین از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که خانه اهل بیت علیهم السلام از جمله خانه فاطمه زهرا و علی علیهما السلام مانند خانه‌های افراد دیگر دارای در ورودی بوده است که باز و بسته می‌شده و از استحکام مخصوصی هم برخوردار بوده است.

همچنین روایات دیگری از مصادر اهل سنت نقل شد که خانه‌های مدینه و نیز خانه امیر مؤمنان علیه السلام در داشته است و این درها نیز چوبی بوده است.

زدن حضرت زهرا(س) یک مسئله شخصی بوده و ربطی به خلافت ندارد!؟

پیامبر(ص) علی(ع) را سفارش نکرد که از خود و همسرش در مسائل شخصی دفاع نکند، بلکه به او وصیت کرد به خاطر خلافت که یک قضیه عمومی و متعلق به همه مسلمانان است، معرکه ای به وجود نیاورد.

در پاسخ بایستی گفت:

اولاً مردم با هدف واداشتن امیرالمؤمنین(ع) برای بیعت با خلیفه، به خانه حضرت فاطمه(س) رفتند تا بدین وسیله خلافت آنان تثبیت شود و بهره مندی آنان از خلافت بدون حضور حضرت علی(ع) مورد تأیید قرار گیرد. از این رو می خواستند حضرت زهرا(س) را از سر راه خود بردارند تا حضرت علی(ع) را به بیعت وادار سازند.

در ثانی حضرت زهرا(س) مسئله زدن خود و فدک و پاسخ او به مهاجمان از پشت در را یک کار شخصی نمی دانست، بلکه دفاع از امامت و خلافتی که مهاجمان در پی غصب آن بودند، می دانستند؛ ولی حضرت فاطمه(س) می کوشید از تحقق این غصب جلوگیری نموده و سپس پامدهای منفی آن را خنثی نماید.

بنابراین مسئله زدن حضرت زهرا(س) مهمترین و اساسی ترین مسائل بوده که بیش از هر چیز به جهان اسلام مربوط است. در نتیجه شخصی دانستن مسئله زدن حضرت زهرا(س) جز کوچک کردن شأن آن و تحریف و تزویر حقیقت نیست.

این ها همه ترندها و دسیسه هایی هستند که دشمنان اسلام به آن متوسل شده و درصدد ضربه زدن به اسلام و به خصوص تشیع هستند، چرا که آن ها نه از شأن و منزلت عزیزترین انسان هایی که خداوند آفریده است خبر دارند و نه از حقیقت امری که بر آنها گذشته است. آنها خود در هاله ای از ابهام و سردرگمی مانده اند و از همان زاویه مسائل را نگاه می کنند. این بی انصافی است که صدیقه طاهره(س) که غذای خود را در عین نیاز به دیگران عطا می کند و دیگران را بر خود ترجیح می دهد و این کار را در راه خدا به انجام می رساند و انتظار هیچ گونه پاداشی ندارد و تنها در رضای حق صبر و بردباری پیشه ی

کند، و در حق او و خانواده اش سوره دهر نازل شده است، این طور مورد بی مهری و کم لطفی قرار گیرد، هر چند که از انسان نادان و به دور از علم و معرفت بیش از این نیز توقعی نباید داشت.

عمر خانه حضرت زهرا(س) را به آتش نکشیده است...

شبهه ی دیگری که عنوان شده مربوط به عدم تهدید عمر به آتش زدن خانه ی حضرت زهرا(س) است و اینکه عنوان کرده اند اگر بر فرض اینکه عمر تهدید به آتش زدن کرده است کاری بدی نبوده او همچون پیامبر(ص) رفتار نموده، و برای تبرئه کردن خود تهمتی نیز به پیامبر اکرم(ص) زده اند؛ آنها در منابع خود این طور عنوان داشته اند:

"آنچه در روایات ثابت است عدم اثبات سوزاندن خانه حضرت زهرا (رضی الله عنها) توسط حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) و بسنده نمودن حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) به تهدید مصلحت آمیز، است.

در هیچ جای روایات صحیح به سوزاندن خانه حضرت زهرا (رضی الله عنها) تصریح نشده است و اگر تهدید محض بمثابه سوزاندن خانه حضرت زهرا(رضی الله عنها) محسوب می شود؛ پس تهدیداتی که از رسول اکرم (ص) نقل شده است، باید به حقیقت حمل شود. چنانکه می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا.

خداوند به من دستور داده تا قریش را بسوزانم.

در ادامه بیان می کنند که پیامبر(ص) فرموده: " قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کرده ام تا دستور به جمع آوری هیزم دهم سپس مؤذن را بگویم تا اذان دهد و شخصی را برای امامت مردم مقرر نمایم و خود به خانه متخلفان بروم و خانه هایشان را بر آنان آتش زنم."

و خود آنها در پایان اینطور نتیجه می گیرند که: اما هیچ عاقلی از روایات پیشین بر سوزاندن قریش و متخلفان از نماز جماعت توسط پیامبر اسلام (ص) استدلال نمی نماید، و می داند که منظور پیامبر (ص) اهمیت دعوت به مسأله ی توحید و نماز با جماعت بوده است؛ لذا تأکید و تصریح به سوزاندن خانه ی حضرت زهرا (رضی الله عنها) توسط عمر فاروق به دور از انصاف و از روی تعصب است.

در پاسخ به چنین شبهه و چنین استدلال غلط باید گفت قیاس این دو تهدید با یکدیگر، قیاس مع الفارق است؛ چرا که بین تهدید به آتش زدن بیت فاطمه(س) با تهدیدی که از رسول خدا(ص) درباره متخلفان از نماز جماعت نقل شده است، هیچ گونه شباهتی وجود ندارد؛ و در جواب این برادران اهل سنت باید گفت:

اولاً: این روایت در کتاب‌های شما آمده است و شما باید به چیزی استدلال کنید که نزد ما حجت باشد؛

ثانیاً: نمی‌توان مدلول آن را پذیرفت؛ چرا که از اخلاق نیک پیامبر(ص) بعید است که به خاطر یک عمل مستحبی و نه واجب، مردم را تهدید به آتش زدن نماید. هنگامی که خداوند چنین تهدیدی نکرده است، آیا پیامبر(ص) می‌تواند مردم را فقط به خاطر عدم شرکت در نماز جماعت تهدید به آتش زدن نماید؟ استحباب عمل با تهدید به آتش زدن در تضاد و با اصل شریعت سازگاری ندارد.

ثالثاً: طبق نقل طبری و ابن ابی شیبه، عمر قسم می‌خورد که اگر اجتماع کنندگان در خانه امیرمؤمنان علیه السلام برای بیعت با ابوبکر بیرون نیابند، خانه را با اهلش به آتش خواهد کشید و حضرت زهرا سلام الله علیها نیز سخن عمر را برای امیرمؤمنان علیه السلام و زبیر یادآور شده و به خداوند سوگند می‌خورد که عمر به قسم خود وفا خواهد کرد: « به خدا سوگند، گردآمدن این افراد در خانه تو مانع از آتش زدن خانه نخواهد شد. هنگامی که عمر رفت، علی (ع) و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر به علی و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می‌دهد! »

و از طرف دیگر این مطلب قطعی است که امیرمؤمنان علیه السلام به تهدیدهای عمر توجهی نکرد و حاضر به بیعت نشد.

محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد:

"حضرت فاطمه سلام الله علیها بر ابوبکر غضب نمود، با وی قهر کرد و با او سخنی نگفت تا از دنیا رفت، آن حضرت پس از پیامبر (ص) شش ماه زندگی کرد... و علی (ع) در این شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد."

بنابراین سوگند عمر که اگر بیعت نکنید خانه را به آتش خواهیم کشید موضوعی قطعی و یقینی است و از طرفی امیرمؤمنان علیه السلام برای بیعت حاضر نشد؛ پس عمر تهدید خود را عملی کرده و خانه را به آتش کشیده است.

شاهد دیگر این مطلب، روایتی است که بلاذری در همین باره نقل می‌کند:

"چون علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکرد، عمر با شعله آتش به طرف خانه فاطمه (علیها السلام) رفت. فاطمه (علیها السلام) پشت در خانه آمد و گفت: ای پسر خطّاب! آیا تو می‌خواهی خانه مرا آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری!".

رباعاً: همان طور که گذشت، سوگند یاد کردن عمر که خانه را با اهلش به آتش خواهد کشید، قطعی است، و چون قسم خورده است، یا مدلول قسم را عملی کرده که حرف شیعه ثابت است و یا عملی نکرده؛ پس لازم بود کفاره حنث قسم بپردازد، آیا شما دلیلی و لو یک روایت ضعیف پیدا می‌کنید که عمر کفاره شکستن قسم را پرداخته باشد؟

خامساً: ما می‌گوئیم عمر تهدیدش را عملی کرد؛ زیرا ابوبکر که دستور آتش زدن و حمله کردن به خانه وحی را داده بود، در آخر عمرش سخت پشیمان شده بود.

"من به چیزی در دنیا تأسف نمی‌خورم، مگر بر سه چیز که انجام دادم و سه چیزی که انجام ندادم و سه چیزی که کاش از رسول خدا (ص) می‌پرسیدم: دوست داشتم خانه فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم هر چند برای جنگ بسته شده شود...."

مسعودی شافعی در کتاب اثبات الوصیه تصریح می‌کند که عمر خانه را به آتش کشیده است:

"... پس قصد خانه علی کردند و بر او هجوم آوردند و خانه‌اش را آتش زدند و او را به زور از خانه بیرون آوردند، سرور زنان (فاطمه) را بین دیوار و در فشار دادند تا فرزندش محسن را سقط کرد."

تاج الدین سبکی، نام مسعودی را در زمره عالمان شافعی آورده و او را مورخ، صاحب فتوا و علامه می‌داند:

"علی بن الحسین مسعودی، صاحب کتاب‌های تاریخی مروج الذهب... و دیگر کتاب‌ها است. گفته شده که او از فرزندان عبد الله بن مسعود بوده است، اصالتاً اهل بغداد و زمانی در آن جا و بیشتر در مصر ساکن بوده، او اخباری، دارای فتوا، دانشمند و... بود."

سادساً: اگر فقط تهدید کرده هم باشد، همین تهدید نیز به تنهایی می‌تواند مشروعیت خلافت خلفا را زیر سؤال ببرد؛ چرا که ثابت می‌کند حضرت زهرا، امیر مؤمنان علیهما السلام و اصحاب آن حضرت با خلافت ابوبکر مخالف بوده‌اند و این مسأله افسانه اجماع بیعت با ابوبکر را زیر سؤال می‌برد.

با توجه به تصمیم قطعی خلیفه دوم و سوگندهایی که یاد کرده، و از طرف دیگر با توجه به مدارکی که در کتاب‌های اهل سنت یافت می‌شود، عمر بن الخطاب فقط به تهدید کردن بسنده نکرده؛ بلکه آن را عملی نیز کرده است که این را هم نه از روی شواهد و مدارک شیعیان که از روی مدارک معتبر و مورد اعتماد خود اهل سنت بیان کردیم.

شهادت حضرت فاطمه (س) دروغ است؟

از جمله شبهاتی که عنوان شده دروغ بودن شهادت حضرت زهرا(س) است و اینکه استناد شهادت حضرت فاطمه (س) به خلیفه دوم، از دروغ‌های شیعه و تحریف تاریخ است و حضرت زهرا (س) به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

در این رابطه باید گفت شهادت حضرت زهرا (س) نزد شیعه مسلم و متواتر است و در اصول کافی نیز آمده است:

«إِنَّ فَاطِمَةَ (س) صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ»؛

«همانا فاطمه (س) بسیار راستگو و شهیده بود.»

اما در منابع اهل سنت، سعی شده است که از خلیفه جانب‌داری شود. از این رو بخش‌های زیادی از رویدادهای تاریخی در منابع آنها حذف شده است، در حالی که ماجرای حمله به خانه حضرت زهرا (س)، مطلبی نیست که قابل انکار باشد. دینوری در این باره می‌گوید:

«... ابوبکر، قنذ غلام خود را دنبال علی (ع) فرستاد. قنذ گفت: خلیفه رسول الله را اجابت کن.» امیرمؤمنان (ع) گفت: چه با سرعت بر پیامبر (ص) دروغ بستید (که خود را به عنوان خلیفه او معرفی کنید). قنذ، پیام حضرت را به ابوبکر رساند. ابوبکر گریه طولانی کرد. عمر برای بار دوم گفت: به این شخصی که از بیعت با تو تخلف کرد مهلت نده (و با سرعت از او بیعت بگیر و یا ...). ابوبکر به قنذ گفت: برگرد و بگو: خلیفه

رسول الله تو را می‌خواند تا بیعت کنی. قنغد پیام را رساند. علی (ع) صدایش را بلند کرد و گفت: سبحان الله! چیزی را ادعا می‌کند که برایش اشتباه شده است (به اشتباه خلافت پیامبر (ص) را ادعا می‌کند).

قنغد برگشت و پیام حضرت را رساند. پس ابوبکر، گریه طولانی کرد. آن‌گاه عمر برخاست و همراه او، جماعتی حرکت کردند تا به در خانه فاطمه (س) رسیدند و در زدند. هنگامی که حضرت زهرا (س) صدای جماعت را شنید، با صدای بلند فریاد زد: ای پدر یا رسول الله! بین بعد از تو، از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه چه‌ها رسید. هنگامی که جمیعت، فریاد حضرت زهرا (س) و گریه او را شنیدند، بازگشتند، ولی عمر باقی ماند و گروه دیگری هم با او ماندند (اینجا ابن قتیبه مطلب را سربسته و مختصر بیان کرده است، ولی در متون شیعه، بقیه قضایا آمده است) و علی (ع) را بیرون کشیدند و او را پیش ابوبکر بردند و گفتند: بیعت کن، گفت: اگر نکنم چی؟ گفتند: به خدا قسم گردنت را می‌زنیم. گفت: در این صورت، بنده خدا و برادر رسولش را کشته‌اید. عمر گفت: بنده خدا بله، ولی برادر رسولش را خیر پس علی (ع) خود را به قبر پیامبر (ص) رساند، درحالی که فریاد می‌زد و گریه می‌کرد و ندا می‌داد:

«يَا بَنِيَّ اُمَّ اِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَاذُوَا يَفْتُلُوْنِي ...»

در مصنف ابن ابی‌شیبیه نیز چنین آمده است:

آن‌گاه که بعد از رسول خدا (ص) برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند، علی (ع) و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) رفت و آمد کردند؛ عمر باخبر گردید و به نزد فاطمه (س) آمد و گفت: «ای دختر رسول خدا به خدا نزد ما کسی از پدرت محبوب‌تر نیست و پس از او محبوب‌ترین تویی و به خدا قسم این امر مانع نمی‌شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند.»

پس از رفتن عمر، آنان به خانه فاطمه (س) آمدند. فاطمه گفت: «آیا می‌دانید که عمر نزد من آمد و به خدا سوگند یاد نمود که اگر شما به منزلم بازگردید، خانه را با شما به آتش کشد. به خدا سوگند که او به سوگندش عمل خواهد کرد.»

بلاذری می‌گوید:

ابوبکر به دنبال علی (ع) فرستاد تا با وی بیعت کند، اما وی نپذیرفت. پس عمر با مشعلی آمد و فاطمه با او روبه‌رو شد و گفت: «آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه‌ام را به آتش می‌کشی؟» عمر گفت: «آری!»

بنابراین، تا این مقدار از ماجرا در کتاب‌های اهل سنت آمده است، اما جریان‌های به آتش کشیده شدن، حمله‌ور شدن به فاطمه زهرا (س) و سقط شدن محسن، در کتاب‌های آنها نیامده است.

با توجه به حدیثی که حموی جوینی، از پیش‌گویی رسول خدا (ص) نقل کرده است می‌توانیم به حقیقت مطلب پی‌بریم. رسول خدا (ص) فرمود:

«چون به دخترم فاطمه می‌نگرم، به یاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غصب و ارشش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده است و او فریاد برمی‌آورد یا محمداه.

پس او اولین کسی از اهل بیت می‌باشد که به من ملحق می‌گردد. پس بر من وارد می‌شود، درحالی‌که محزون، مکروب، مغموم و مقتول است.»

بر این اساس و با توجه به آنچه ابن‌قتیبه نقل کرده است، روشن می‌گردد که شهادت فاطمه (س) ساخته شیعه نبوده، بلکه واقعیتی بوده که پشیمانی خلیفه اول را به دنبال داشته است؛ زیرا یکی از تأسف‌های ابوبکر هنگام مرگ، همین بود:

... فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَكْشِفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا قَدْ غَلَقُوهُ عَلَيَّ الْحَرْبُ ...

دوست می‌داشتم که من در خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند با بسته بودنش کار به جنگ می‌کشید ...

اعتراض ابن تیمیه به وصیت حضرت زهرا(س) برای دفن شبانه

ابن تیمیه می‌گوید: " ... آنچه را که حلی نقل کرده که فاطمه وصیت کرد تا او را شبانه دفن کنند و هیچ کس بر او نماز نگذارد، این مطلب را کسی از فاطمه حکایت نمی‌کند و به آن جز فرد جاهل احتجاج نمی‌نماید، او به فاطمه مطلبی را نسبت می‌دهد که لایق آن نیست، و این مطلب اگر صحیح باشد، به گناه

بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور؛ زیرا نماز میت خواندن مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می رسد..."

در پاسخ باید گفت: حضرت زهرا (علیها السلام) بی جهت چنین وصیتی نکرده است، او به جهت مبارزه سیاسی با دستگاه حاکم و مطلع کردن مردم از بی عدالتی آنان، دست به چنین وصیتی زده است. او با این عملش می خواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله) باید شبانه دفن شود؟ و اگر مردم از سر این وصیت آگاه شوند پی به عدم مشروعیت خلافت و بی عدالتی آنان خواهند برد. و نیز حضرت با این وصیت نخواست تا آنان با حضور خودشان به مردم چنین وانمود کنند که ما خلیفه به حق مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) مشکلی نداریم. هر سیاستمداری می فهمد که این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاه خلافت تا روز قیامت داشته است.

ثانیاً: نماز هر کس بر جنازه شخصی منشأ خیر زاید نخواهد بود.

ثالثاً: حضرت زهرا (علیها السلام) مطابق آیه تطهیر و برخی از احادیث، معصومه بوده و از هر نوع اشتباه و خطا مصون است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در شأن او فرمود: «فاطمه بضعة منی من أغضبها فقد أغضبنی»؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب درآورد به طور حتم مرا به غضب درآورده است.

کسی که این گونه وصیت کرده به طور حتم از دستگاه خلافت و سردمداران آن غضبناک بوده است، در نتیجه آنان مورد غضب پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز قرار گرفته اند. این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) دارد؛ زیرا اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن، معصوم نبود خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن حضرت، غضب نمی نمود.

در واقع حضرت زهرا (علیها السلام) با این وصیتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند، تمام کرد... .

رابعاً: ابن تیمیہ در اصل وصیت و این که حضرت زهرا (علیها السلام) توسط حضرت علی (علیه السلام) شبانه دفن شد شک دارد در حالی که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین، هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلمات است.

بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از فیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده، بازخواهد... ابوبکر از دادن این اموال امتناع کرد. فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شش ماه زنده بود. هنگامی که وفات نمود شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلان ننمود.

مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا (علیها السلام) بر ابوبکر و وفات او می گوید: «... علی (علیه السلام) خبر وفات حضرت فاطمه (علیها السلام) را به ابوبکر نرسانید و خودش بر او نماز گزارد.»

یعقوبی نقل می کند: «... فاطمه بر شوهرش علی وصیت کرد تا او را غسل دهد... و شبانه به خاک بسپارد، و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنابر نقلی عمار در تشییع جنازه او حاضر نشد.»

ابن ابی الحدید می گوید: «خبر صحیح نزد ما این است که فاطمه (علیها السلام) از دنیا رحلت نمود؛ در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر (ابوبکر و عمر) بر جنازه او نماز نگزارند.»

بچه ای که هنوز در شکم مادر است چگونه اسمش محسن بود؟!!

حضرت امام علی (ع) فرمود: «اگر فرزندان سقط شده شما روز قیامت شما را ببینند در حالی که نامی برای آنان نگذاشته‌اید، سقط به پدرش می گوید: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالی که پیامبر (ص)، محسن (ع) را قبل از این که به دنیا بیاید نامگذاری کرده بود.»

بنابر این نام این فرزند را پیامبر (ص) محسن نهاده بود همان گونه که بسیاری از دانشمندان اهل سنت به پسری به نام محسن تصریح نموده اند.

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) که به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است، در کتاب های متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (س) را نقل می کند. او می گوید: عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد..

«احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال ۳۵۷)، کسی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره او می گوید: «کان مستقیم الأمر، عامه دهره»: او در سراسر عمر خود پوینده راه راست بود.

او نقل می کند که در محضر او این خبر خوانده شد: عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد!

ابن سعد در طبقات و بلاذری در انساب الاشراف آورده است: فرزندی که مادرشان حضرت فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) است که شامل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و محسن و زینب کبرا و ام کلثوم کبرا است. محسن در جریان حمله به خانه حضرت زهرا (س) سقط شد.

متون بسیار دیگری نسبت به اینکه فاطمه پسر دیگری به نام محسن داشته است تصریح می نمایند اما نقل میکنند در کودکی مرده است.

عدم واکنش امام علی (ع) و فرزندانش به این قضیه

این که چرا امام علی -علیه السلام- ستم به زهرا (س) احتجاج نکرده است باید دانست.

اولاً: این مسئله بر مردم پوشیده نبود که علی (ع) یاد آوری نماید یا به آنان خبر دهد ضرورت ندارد که در احتجاج به مضمون یک قضیه به همه وقایع آن استدلال نمود خصوصاً اگر واضح و آشکار باشد.

ثانیاً: موقعیت زمانی تحریک عواطف را بر نمی تافت. بلکه نیاز به مدارا، و تسکین عواطف جوشان مردم داشت تا به سیلی خروشان و خانه برانداز تبدیل نشود و در نتیجه ناخواسته با مخالفت رسول الله (ص) که او را به سکوت دستور داده بود، نیفتد.

ثالثاً: امام علی نسبت به این موضوع سکوت نکرده اند. بلکه آن حضرت(ع) هنگامی از وقایع سخن گفت که مانعی وجود نداشت. اما به شیوه آرام که خلافت را به اختلاف در یک امر شخصی که قابل عذر خواهی، و عفو و گذشت است تبدیل نکند.

در تاریخ آمده است که علی به سوی عالیه بیرون رفت ثابت بن قیس شماس در راه به او رسید گفت یا ابی الحسن تو را چه شده فرمود می خواستند خانه ام را به رویم آتش بزنند. ابوبکر بالای منبر بود و مردم با او بیعت می کردند. ولی نه آنان را از این اقدام وقیحانه باز داشت و نه به کارشان اعتراض کرد.

بنا بر این امیرالمؤمنین به بیان آن پرداخته و اظهار ناخوشنودی می کند.

و یا در هنگام دفن آن بانو خطاب به رسول الله (ص) چنین عرض می کند که پس به اصرار از او(فاطمه) بپرس و احوال را از او جويا شو که چه بسا سوزها داشت که در سینه اش می جوشید و راهی برای شرح و بیرون ریختن آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا دآوری خواهد کرد و او بهترین داوران است.

حضرت زهرا(س) چگونه با وجود بیماری به در خانه مهاجرین و انصار می رفتند و یاری می خواستند؟

مسئله یاری خواستن امام علی (ع) از انصار و مهاجرین ربطی به آتش زدن در خانه حضرت زهرا و مضروب شدن او توسط عمر و قنفذ ندارد بلکه این کار قبل از شهادت فاطمه زهرا(س) واقع شده است که مربوط به مسئله امامت و بیعت از مردم می شود نه مربوط به انتقام گیری حضرت از کسانی که حضرت زهرا را مضروب ساخته و به شهادت رساندند. داستان از این قرار است که امیرمؤمنان علی - علیه السلام - پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، وقتی مشغول تجهیز پیکر پاک رسول خدا شد، عده ای در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند، و طی کودتایی حق الهی خلافت آن حضرت را تصاحب کردند، آن حضرت برای استرداد حقوق خویش که از جمله آن ها استرداد خلافت، استرداد فدک (حق فاطمه زهرا س) بود اقداماتی انجام داد، اما چون در کودتاهایی که در جهان انجام می گیرد معمولاً هیچ حقی برای فردی که کودتا علیه او انجام گرفته باقی نمی گذارند، امیرمؤمنان علی برای گرفتن و استرداد خلافت، بر اساس وظیفه الهی، از مردم استمداد کرد تا درباره استرداد حقیش با او یاری کنند. از سلمان صحابی گرامی پیامبر اسلام نقل شده که « فلما كان الليل حمل علي فاطمه علي حمار و اخذ بيد ابنيه الحسن و الحسين...؛ علی شب ها فاطمه را بر درازگوشی سوار می کرد و دست دو فرزند خود حسن و حسین را می گرفت و به در خانه اهل بدر از

مهاجرین و انصار می رفت و حق خود را به آنان بازگو کرده و برای یاری در مقابل کودتا گران از آنان استمداد می کرد، حضرت توانست قول یاری از ۴۴ نفر آنان را بگیرند، آنان وعده یاری و بیعت وفاداری بستند. با آنان قرار گذاشت، اول صبح سر تراشیده در محلی حاضر شوند، اما صبح هیچ یک از آنان به عهد خود وفا نکردند مگر چهار نفر، که سلمان، ابوذر و مقداد و زبیر بودند که در قرارگاه حاضر شدند. سند این گفته که راوی آن سلمان فارسی است کتاب احتجاج طبرسی می باشد.

احتجاجات امام حسن(ع) و امام حسین(ع)

امام حسن (ع) در مناظره‌ای که با معاویه و دار و دسته وی داشت، خطاب به مغیره بن شعبه فرمود: تو همان هستی که فاطمه دخت گرامی رسول خدا (ص) را کتک زد؛ تا آنجا که خون آلود شد و فرزندی که در رحم داشت سقط کرد.

ثانیاً: امام حسین (ع) نقل می کند که امام علی (ع) در هنگام دفن فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: بر این مصیبت بزرگ همچون مادری که فرزند از دست داده می‌نالیدم. یا رسول الله! در محضر خداوند دخترت مخفیانه به خاک سپرده شد، حقش را به زور گرفتند، و آشکارا از ارث خود محروم گشت، و حال آن که هنوز از رحلت تو دیری نپائیده و یاد تو فراموش نگشته است.

درباره شهادت حضرت زهرا (س)، کیفیت میخ در آن زمان به چه شکلی بوده است؟

حضرت زهرا - سلام الله علیها - معیار و ترازویی است که ایمان مردم و میزان استقامت آنان در راه هدایت، نیکی، خلوص و اخلاص با آن سنجیده می شود. به وسیله همین معیار، خشنودی خدا و رسولش در خشنودی حضرت زهرا قرار گرفته است و این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: فاطمه پاره من است، هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، قطعاً خدا را اذیت کرده است. آنچه فاطمه را خشنود کند، مرا خشنود کرده و آنچه او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

برای روشن شدن کیفیت مسماری که در خانه امیرمومنان علی - علیه السلام - بود و سینه مبارک حضرت زهرا - سلام الله علیها - را مجروح کرد، و آیا این جزئی از درب بود یا نه توجه به نکاتی ضروری است:

۱. مسمار در لغت: در اصطلاح عرب هر آهنی که به صورت میخ و لوله درآید به آن مسمار می گویند و البته این استعمال در هر کدام از اجناس اسم خاص خود را دارد مثلاً مسمار زره، مسمار سر نیزه، مسمار درب، مسمار محمل شتر و... که هر کدام، گاهی عنوان خود را دارند.

به عنوان نمونه به میخ و میله هایی که با آن زره ساخته می شود، حرباء گویند و به میله آهنی سر تیز ظنبوب و مسمار به هر چیزی که از آهن باشد می گویند و برای همین عرب به میخ در مسمار می گوید و در الانوار القدسیه آمده است که مسمار عربی در فارسی به میخ آهنی معروف است. بنابراین در عربی به میخ در مسمار می گویند.

۲. استفاده از مسمار در تاریخ: با توجه به اینکه استخراج آهن و ذوب آن و درست کردن اجناس آهنی را با امکانات کم و دستی هم می توان به دست آورد لذا در همه زمان ها مردم از آن استفاده می کردند، مانند ساخت شمشیر، سر نیزه، زره، سپر، کلاه جنگی، زنجیر، چاقو و... که در همه زمان ها بوده و از جمله کاربردهای آهن، ساخت میخ بود و از آن در ساخت قایق و کشتی، در و پنجره و... استفاده می کردند، چنانچه از روایاتی استفاده می شود که حضرت نوح - علیه السلام - در ساخت کشتی از چوب، لیف خرما و مسمار (میخ آهنی) استفاده می کرد.

در روایتی دیگر آمده است که شخصی نزد امیر مومنان علی - علیه السلام - آمد و گفت از تعمیرکار در خواستم که در خانه ام را تعمیر کند ولی او با کوبیدن میخ باعث شکسته شدن آن گردید و امیر مومنان علی - علیه السلام - مرد تعمیرکار را ضامن خسارت دانست.

از این روایات می توان استفاده کرد که در ساخت در از میخ استفاده می شد، بنابراین وجود میخ در صدر اسلام و استفاده از آن در در و پنجره روشن است.

۳. شکل مسمار: هر چند نوع و شکل میخ و مسمار در کتب تاریخ یافت نشد (و شاید هم تتبع ما کم بوده باشد) ولی آنچه از نگاه به درهای چوبی می توان استفاده کرد این است که درهای چوبی این گونه بوده که چند تخته را کنار هم می گذاشتند تا به اندازه در مورد نیاز باشد و آنگاه تخته دیگری را افقی روی آنها می گذارند و با کوبیدن میخ باعث نگه داری تخته های عمودی شده، در درست می شود و سپس آن را با لولا به چارچوب می چسبانند. بنابراین مدل و شکل میخ های درب همان است که امروزه در برخی مراکز به آن مسمار و در برخی موارد نیز مفتول گفته می شود.

۴. جزء در بودن میخ: با توجه به اینکه در تاریخ شهادت حضرت زهرا آتش گرفتن در خانه آمده است ممکن است مسماری که تخته های در را به هم وصل کرده بودند بعد از سوختن تخته به سینه حضرت زهرا س اصابت کرده باشد. البته در برخی از مناطق روستایی امروزه نیز از مسمار در ساخت درهای منازل استفاده می شود؛ بنابراین وجود میخ و مسمار در طول تاریخ با وجود تمدن های درخشان بشری چیزی قابل انکار نیست. در عربستان نیز استفاده از این ابزار برای ساخت در و لوازم دیگر بر اساس منابع کهن اثبات شده است.

شهادت حضرت فاطمه(س) ساخته ذهن ایرانیان است

تاریخ شهادت حضرت زهرا(س) مانند محل دفن شان از مجهولات تاریخی است و نشانه اوج مظلومیت آن بانوی گرامی است. و اقوال زیادی در تاریخ شهادت حضرت نقل شده، اما در این بین مشهورترین قول بین شیعیان سوم جمادی الثانی است. از این رو مجلس شورای اسلامی در راستای احیای فرهنگ اهل بیت و برای تعظیم شعایر اهل بیت و برپایی مراسم سوگواری و بیان مظلومیت های آن بانوی گرامی یک روز را تعطیل رسمی اعلام نمودند. سخن آنان بر سر تغییر واژه وفات با شهادت نبود زیرا نزد شیعه امری مسلم است و از آن با واژه هایی چون رحلت، وفات و شهادت تعبیر می شود.

اصلاً در آن زمان بحث درباره چگونگی درگذشت حضرت زهرا(س) مطرح نبود؛ فقط بحث درباره تعطیلی آن روز بود.

در کتاب های دیگر که صدها سال قبل نوشته شده، راجع به حضرت زهرا(س) از تعبیر شهادت استفاده شده.

مرحوم شیخ مفید (متوفای سال ۴۱۳ هجری قمری) از علمای بزرگ و معروف شیعه در کتاب الاختصاص، دو روایت نقل می کند که اشاره به شهادت حضرت زهرا(س) دارد.

مرحوم ابوالقاسم جعفر بن محمد قمی، مشهور به ابن قولویه، از محدثان بزرگ شیعه (متوفای ۳۶۸ هجری قمری) در کتاب کامل الزیارات، نیز روایتی ذکر کرده که اشاره به شهادت حضرت زهرا(س) می نماید.

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، معروف به ثقة الاسلام کلینی از محدثان بزرگ شیعه متوفای ۳۲۹) در کتاب کافی، روایت آورده که این معنی از موسی بن جعفر که بیان می دارد (ان فاطمه صدیقه شهیده) از آن استفاده می شود.

بنا بر این تا قبل از سال ۷۲ موضوع شهادت آن صدیقه طاهره در برخی کتاب ها بوده است، اما روزی را به مناسبت شهادت تعطیل نمی کردند. با توصیه برخی از بزرگان حوزه علمیه مبنی بر بزرگداشت این روز جهت تعظیم شعائر و اقامه عزای عمومی مجلس محترم شورای اسلامی تصمیم به تعطیلی عمومی گرفت تا هم مردم به اقامه عزا پردازند و هم از مظلوم ماندن یاد آن صدیقه کبری بکاهند.

موضوعی که نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۷۱ تصویب کردند، تعطیلی روز سوم جمادی الاولی، روز درگذشت دخت گرامی پیامبر خدا(ص) بود، نه تغییر در تقویم و قرار دادن شهادت حضرت به جای فوت.

چرا محل دقیق قبر حضرت فاطمه س را مشخص نکرده اند؟

در منابع تاریخی شیعه آمده که قبر حضرت زهرا - سلام الله علیها - مخفی است و برای این امر دلایلی ذکر می کنند از جمله اینکه گفته می شود وقتی که فاطمه زهرا س رحلت کردند حضرت علی - علیه السلام - به طبق وصیت آن حضرت شبانه و مخفیانه آن بزرگوار را دفن کردند. و اینکه آیا آن حضرت را در منزل خودش و یا در کنار قبر پیامبر و یا در قبرستان بقیع دفن کردند میان علما و دانشمندان اختلاف هست و اما با توجه به روایتی که اشاره می کند که حضرت امیر ع بعد از دفن فاطمه هفت و یا چهل قبر مشابه را درست کردند تا اینکه دشمنان نتوانند موضع قبر را پیدا کنند. شیخ عباس قمی در منتهی الامال قول به دفن حضرت در خانه اش را اصح اقوال نقل می کنند.

علت دیگر مخفی ماندن قبر حضرت زهرا این است که خود ایشان وصیت کرده بودند تا مراسم غسل و کفن و دفن را مخفیانه انجام دهند برای این که برخی از صحابه که در حق اهل بیت ظلم کرده و حق آنها را غصب کرده بودند نتوانند در نماز برای آن حضرت شرکت نمایند.

اما آنچه مسلم است اینکه از مکان قبر خانم فاطمه زهرا از همان زمان تا به حال که چهارده قرن از آن می گذرد غیر از معصومین و اصحاب خاص اهل بیت کسی خبردار نیست و این خود برای شیعیان و

ارادتمندان خاندان عصمت مصیبتی غم‌انگیز است و دارای حکمت بزرگی است برای اهل تاریخ که چرا قبر دختر پیامبر مخفی است. با توجه به اینکه پیامبر در آخرین روزهای حیات خود فرمود: مودت اهل بیت مرا فراموش نکنید و زهرا اولین و نزدیکترین فرد اهل بیت بود.

ولی با توجه به اخبار و روایاتی که در باب ظهور حضرت ولی عصر (عج) آمده می‌توان دریافت که موضع دقیق قبر آن حضرت توسط فرزند برومندش و باقی مانده ذریه‌اش برای شیعیان و دلسوزان آن حضرت مشخص می‌شود.

مفضل از امام صادق - علیه السلام - روایت می‌کند که حضرت فرمود: وقتی که قائم ما به اذن خدا ظهور کند و مردم را به سوی خود دعوت کند و اصحاب که همان ۳۱۳ نفر اشاره شده در روایات است حاضر شوند و بیعت کنند بر تعداد این یاران افزوده می‌شود و تعداد آنها در مکه به ده هزار نفر می‌رسند و سپس رو به طرف مدینه حرکت می‌کنند. و امام صادق ع فرمودند: وقتی امام عصر ظهور کند از جمله اقدامات اولیه آن حضرت انتقام از قاتلان فاطمه زهرا (س) است. با توجه به این روایت و روایات دیگر می‌توان فهمید که حضرت به زیارت قبر مادرش حضرت فاطمه زهرا(س) هم می‌روند و موضع آن را برای اصحاب خویش و شیعیان مشخص می‌کنند. همچنان که بعد از این به عراق رفته و قبور اجداد مطهرش را زیارت کرده و در شهر کوفه حکومت خود را مستقر می‌کند.

در نتیجه محل دقیق قبر خانم فاطمه زهرا (س) در زمان ظهور حضرت ولی عصر(عج) مشخص می‌شود و در مدتی که امام زمان(عج) حکومت می‌کند شیعیان و دوستداران اهل بیت(ع) می‌توانند به راحتی به زیارت آن حضرت بروند.

نتیجه گیری

رسول اکرم(ص) در زمان حیات خود با بیان سخنان مختلف که اسنادش در منابع دست اول اهل سنت نیز آمده است، نشان دادند که خداوند از غضب حضرت زهرا(س) غضبناک و با خشنودی ایشان خشنود می‌شود؛ لذا بعد از رحلت پیامبر اعظم(ص) تنها با تکیه بر همین امر می‌توان به تشخیص حق از باطل پرداخت.

شهادت حضرت زهرا (س) نزد شیعه مسلم و متواتر است و در اصول کافی نیز آمده است: «إِنَّ فَاطِمَةَ صِدِّيقَةَ شَهِيدَةَ»؛ «همانا فاطمه بسیار راستگو و شهیده بود.» اما در منابع اهل سنت، سعی شد تا از خلیفه جانب داری شود. از این رو بخش های زیادی از رویدادهای تاریخی در منابع آن ها حذف شده است، در حالی که ماجرای حمله به خانه حضرت زهرا (س)، مطلبی نیست که قابل انکار باشد.

با این اوصاف روشن می گردد که شهادت فاطمه (س) ساخته شیعه نبوده، بلکه واقعیتی بوده که پشیمانی خلیفه اول را نیز به دنبال داشته است؛ و بر ما شیعیان است که با ادله معتبر در مقام پاسخگویی به این شبهات برخیزیم و اجازه ندهیم کومه فکرائی که تنها به دنبال منافع شخصی خود هستند پرده ای از ابهام و تردید بر این حقیقت همیشه زنده تاریخ بکشند.

امید است که ما نیز لیاقت آن را داشته باشیم تا در رکاب حضرت بقیه الله اعظم (ارواح الفداه) انتقام سیلی مادرمان را از غاصبین جایگاه ولایت مسلمین امیر المؤمنین (ع) بگیریم.

پیشنهادات

- در راستای احقاق حق مسلمین خاصه شیعیان می طلبد دوره های آموزشی برپا شود جهت ارائه اطلاعات جامع در پاسخ گویی به شبهات گوناگونی و به خصوص شبهات شهادت حضرت زهرا(س) که اولین شهیده راه امامت و ولایت بودند.
- روشنگری گسترده در این زمینه در رسانه های سمعی و بصری جهت افزایش آگاهی عموم مردم.
- ورود به دنیای نرم افزار و رسانه های دیجیتالی و همچنین روشنگری در فضای مجازی.

منابع و مآخذ

- قرآن
- آشوب، ابن شهر، مناقب آل ابی طالب، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ ش.

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، حرف ش. نشر نی، چاپ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، بی جا، نشر ادب الحوزه. چاپ اول. ۱۴۰۵ق.
- امالی، مفید، ناشر کنگره شیخ مفید، مکان چاپ قم، سال چاپ: ۱۴۱۳ ق، نوبت چاپ اول.
- باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الأشراف، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، نرم افزار نور السیره .
- جعفر پور، مجید، درسنامه فاطمی، نشر بیت الأحزان، زمستان ۱۳۹۱.
- جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر مشعر، تهران، نوبت ششم، ۱۳۸۲.
- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی ، مقدمه بقلم گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۳.
- دینووری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- رضوانی، علی اصغر، سلفی گری و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ پنجم.
- سجادی، دکتر سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ افست، ۱۳۶۶ش.
- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، بی جا، بی تا.
- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، انتشارات موسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- صحیح بخاری، باب مناقب فاطمه (علیها السلام).
- صفدی، الوافی بالوفیات، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۹.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ناشر مرتضی، مکان چاپ مشهد، سال چاپ ۱۴۰۳ ق، نوبت چاپ اول.
- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ناشر دار الکتب العلمیه - بیروت.
-، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، رنج های حضرت زهرا(س)، نشر تهذیب، قم، ۱۳۸۷.
- عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ش.
- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات دارالاحیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳.
- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۳.
-، بیت الاحزان، ترجمه محمدی اشتهااردی، محمد، کانون انتشارات ناصر، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
- کامل الزیارات، ناشر مطبعه المرتضویه نجف اشرف سال چاپ ۱۳۵۶ ه.
- کلینی(ره)، مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی کمره ای، محمدباقر، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۲۱ ق. - ۱۳۷۹.
- لباف، علی، دانشنامه شهادت حضرت زهرا(س)، نشر مرکز فرهنگی انتشارات منیر، چاپ ۱۳۹۲.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، بی جا، بی نا، بی تا.
- محمدی، رضا، پندارها و پاسخها (پاسخ به آنچه وهابیون در بقیع میگویند)، ج ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ ۱، زمستان ۱۳۸۸.
- مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، قم، امیر، دوم، ۱۴۲۰ ق.
- معادینخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، چاپ افست، نشر ذره.

- مقاتل بن عطيه، المناظرات، بيروت، الغدير، ١٤١٩ق.
- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دارالكتاب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ١٣٨٢.
- معين، محمد، فرهنگ فارسى، نشر امير كبير، ١٣٦٤، چاپ ٤، بى جا، بى تا.